

گنج شایگان

(گزارش سفر خوزستان)

میرزاتقی خان کاشانی

به اهتمام

جمشید مظاهری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

«گروه زبان و ادبیات فارسی»



پښتو پوهنتون د علومو او مطالعاتو فرعي
پرتال جامع علوم انساني

مقدمه

ناصرالدین شاه در میانه‌های پادشاهی خود به آبادانی خوزستان دلبستگی یافته بود و کسانی را برای بازدید آنجا می‌فرستاد. یکی از آن کسان حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الملک منجم‌باشی (۱۳۲۶-۱۲۵۵ق) بود (۱) که در سال ۱۲۹۹ قمری او را روانه آنجا ساخت تا بندر شکسته اهواز را بازدید کرده مخارج بستن و ساختن آن را برآورد نماید. نجم‌الملک هشت ماه در خوزستان ماند و کتابچه‌ی راپورتی و کتابی به نام «سیاحت‌نامه» (۲) نوشته و نقشه‌هایی برداشته که همگی آنها اکنون در دسترس ماست (۳). دیگر از این فرستادگان، دکتر میرزا محمدتقی‌خان سرتیپ کاشانی (۱۳۰۳-۱۲۵۶ق) حکیم‌باشی مسعود میرزای ظل‌السلطان است که در همان سال، همزمان سیاحت نجم‌الملک (۴) به اشارت دولت و حکم ولی نعمت خویش که در این روزگار عربستان (۵) (= خوزستان) جزو ایلات او بود (۶). سه ماهی به سیر در آن سامان پرداخته و گزارش‌نامه‌ی حاضر را به نام «گنج شایگان» به «خاک پای مبارک» عرض نموده است.

میرزا تقی‌خان، نویسنده این رساله از فرهیختگان فاضل و فرزانه و کم‌شناخته (۷) عهد ناصری است. وی فرزند ملا محمد هاشم خوشنویس کاشانی (۸) و او فرزند ملا محمد حسین انصاری معروف به «بابا» از اکابر صوفیه سلسله شاه نعمت‌الله ولی است. میرزا تقی‌خان مقدمات علوم را در اصفهان آموخت پس به طهران رفت و در مدرسه نظامی دولتی به تکمیل دانش

پرداخت (۹). گرچه رشته تخصصی او پزشکی بود ولیک در اصناف علوم اهل تتبع و تحقیق بود. به هیأت و جغرافیا و گیاه‌شناسی و معرفة الارض و زهرشناسی می‌پرداخت و در این همه صاحب تألیف است. از ادب بهره‌مند بود. شعر می‌سرود و نثر را درست و بآئین می‌نوشت. در بعضی آثار خویش به سره‌نویسی مایل است و می‌کوشد برای مصطلحات فرنگی معادل‌های پارسی بسازد (۱۰). قسمت عمده حیات کوتاه میرزا تقی‌خان در خدمت ظل‌السلطان در شیراز و اصفهان گذشت (۱۱). وی جز شغل طبابت خاص شاهزاده به حکم او در شیراز روزنامه «الفارس» یا «فارس» و در اصفهان روزنامه «فرهنگ» را اداره می‌کرد (۱۲). میرزا تقی‌خان از افاضل کارگذاران حکومت ناصری است، صاحب چند نشان از دولت ایران و دیگر دول بود و در چندین انجمن مشهور علمی عضویت داشت (۱۳). وی بی‌تردید از پیشروان نهضت فرهنگی در روزگار قاجار است و آثار او از تألیف و ترجمه از اسناد ارجمند دانش‌های نو در این عهد است. به قول یکی از صاحب نظران معاصر وی، «او حقوق بسیاری بر ذمه اهل ایران ثابت نموده» است (۱۴). از میرزا تقی‌خان چندین کتب بازمانده که بعضی به چاپ آمده و برخی بصورت خطی در کتابخانه‌ها نگاه داشته می‌شود (۱۵). میرزا تقی‌خان در شب سیزدهم ماه رجب المرجب به علت استسقا در گذشت (۱۶) و در حجره شرقی تکیه میرابوالقاسم فندرسکی در گورستان تخت پولاد اصفهان به خاک رفت. وی به هنگام مرگ چهل و هفت سال قمری داشت. این بیت خرم‌لبانی که بر سنگ مرمرین گور وی نقش است، ماده تاریخ واقعه است:

بهر تاریخ وفاتش گفت خرم این چنین : «آه افلاطون دوم فرست زین دنیا برون»

گنج شایگان

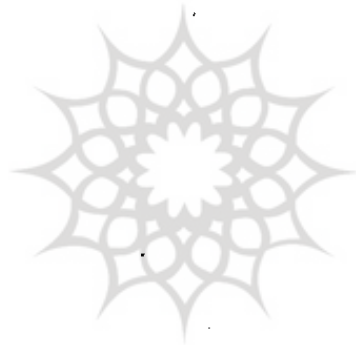
از رساله حاضر دو نسخه می‌شناسیم (۱۷) یکی نسخه کتابخانه وزارت دارائی که دانشمند کتاب‌شناس استاد ایرج افشار معرفی نموده‌اند و از دسترس من بدور است (۱۸) و دیگر نسخه‌ای که جزو کتابهای ظل‌السلطان بوده و در آذر ۱۳۴۴ ضمن کتب نفیس دیگر توسط اکبر مسعود (صارم الدوله) فرزند شاهزاده به کتابخانه فرهنگ اصفهان اهدا گردید. متن چاپی حاضر بدون هیچگونه تغییر و تصرف از روی این نسخه نقل شده است.

نسخه ظل‌السلطان که اکنون به شماره ۱۱۴۴۵ ثبت دفتر مخزن کتابخانه فرهنگ است

نسخه‌ای است به قطع ۲۱ × ۱۵ که اندازه‌سَطَر آن ۱۳ × ۹ است. کاغذ آن فرنگی آبی و جلد آن مخمل بنفش است. ۱۲۵ صفحه است و هر صفحه معمولاً ۱۵ سطر دارد. خط آن نستعلیق خواناست که شاید خط مؤلف باشد. از متن کتاب برمی‌آید که نقشه‌ای نیز با آن همراه بوده است که متأسفانه اکنون آن نقشه بدست نیست. در حاشیه صفحه نخست این نسخه ناصرالدین شاه، یادداشتی به خط خویش خطاب به ظل‌السلطان تعلیق نموده است:

«ظل‌السلطان! میرزا تقی حکیم‌باشی این کتاب را در سیاحت و اطلاعات خودش در صفحات عربستان بسیار بسیار خوب و درست نوشته است. تماماً ملاحظه شد شما هم درست ملاحظه بکنید. انشا... تمام این نکات و دقایقی که نوشته است باید از یونت‌ئیل الی سه سال دیگر مجری شود. به این معنی که آنچه حاکم عربستان یعنی خود شما باید بکنید و قلب ماهیت عربستان را بکنند دست به کار زده شروع نمایید و آنچه را که دولت باید بکند. آنرا هم بیرون نویس کرده به عرض برسانید که امسال انشا... الی آخر پیچی‌ئیل به اتمام برسد. یونت‌ئیل

۴۹۹.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عربستان گنجی است مملو از سیم و زر و خزانه‌ای است از هر طرف بسته و دارای دو مفتاح: مفتاح خارجی و مفتاح داخلی، مفتاح خارجی، محقره و رود کارون است که به این مفتاح دول خارجی از عثمانی و انگلیس و فرانسه می‌توانند به سهولت این خزانه را گشوده و نفایس و تمول آن را جلب و جذب کنند؛ مفتاح داخلی راههای کوهسار فیما بین عربستان و خرم‌آباد لرستان و راههای بختیاری و فارس به نقاط مرکزیه ایران است. این مفاتیح داخله، شایسته گشودن قفل این گنجینه نیست، بلکه برای تصرف این تمول بی‌حساب، لازم است که مفاتیح داخله به سوهان حکمت و اهتمام مالک گنجینه و عزم صائب عقاب و کارکنان با تدبیر رنبدیده و اصلاح شود.

پس اگرچه مفتاح خارجی در دست خارجه است، لیکن مجاز به گشودن نیستند و اگر اجازه افتتاح این گنجینه به آنها داده شود، تصرف جواهر و تمول این خزانه فقط برای خارجه خواهد بود نه داخله، زیرا که باب داخلی و مرکزی مسدود است و مفتاح حالیه معابر قابل هدایت ما به دخول در این خزانه و انتقال تمول آنجا به مراکز ایران نیست و مادامی که این گنجینه مفتوح نگردد و سیم و زر آن مسکوک نشود و جواهر آن تراش نپذیرد، نقود آن به خرج دولت و ملت نخواهد رفت و جواهر و نفایس آن رواج در معاملات نخواهد شد.

چون مملکت عربستان از خزاین دولت قوی شوکت علیّه ایران است، لهدا هر زمانی که دولت اجازه افتتاح ابواب و اقبال این خزانه را اراده فرماید و بخواهد خارجه و داخله را از این گنج شایگان بهره‌مند کند، لازم است که انتفاع خود و اهالی داخله را بر انتفاع خارجه مقدم

شمارد یا بالمساوات منظور نماید. پس شایسته چنین است که به هنگام افتتاح راه خارجه یا قبل از آن، راه داخله را برای انتقال تمول به مراکز ایران مفتوح فرماید، یعنی راه سهل العبوری که بهتر از راه بندر ابوشهر باشد، برای حمل و نقل مال التجاره و عبور و مرور دادن ملزومات حفظ این گنجینه از اغارة خارجه، مانند ملزومات عسکریه و اسباب آبادانی و تربیت و غیره احداث فرماید و گرنه به مجرد افتتاح باب خارجه، تمول و ذخایر این خزانه در تصرف خارجه خواهد افتاد، و برای ما حفظ این گنج پربها و منع تصرف خارجه از راه داخلی مقدور نخواهد شد. مفتاح خارجی این خزانه دولت، تا کنون در دست خازنی بوده که به ظاهر خزانه دار دولت و در باطن خود را اولی به تصرف و قسمت خارجی این ناحیه را ملک خود می دانست. دولت علیّه ایران نیز قفل داخلی را تا کنون مفتوح ننموده و از نقود و جواهر این گنج بی بهره بود. همسایگان خارجه چون همیشه به انواع مختلفه از دریچه های خارجی، نفایس و تمول این گنج را تماشا کرده صرافتی می کردند، به تدریج به خیال افتتاح راه خارجی برای خود افتاده از دولت قوی شوکت علیّه ایران خواهش افتتاح راه خارجی و دخول در این خزانه واقعی را به عنوان راه تجارت می کنند.

دولت قوی شوکت ایران از ابرام خارجه برای مداخله در این خزانه، متذکر شده دریافت نمود که نقود این گنج شایگان را باید تصرف نمود و کلید خارجی و داخلی آن را به خزان امین و به خدام صدیق مخصوص دولت باید سپرد، تا این خزانه موهبتی حضرت آفریدگار از گزند خارجه محفوظ ماند.

پس اوضاع این خزانه و مقدار شایستگی و طریقه، حراست و انتفاع از آن را از وارث ملک و دولت، حضرت مستطاب اشرف والا، شاهنشاه زاده اعظم افخم ظل السلطان و - دامت شوکت - استطلاع فرموده آن ولی نعمت حقیقی، این غلام بی مقدار را به حسن ظن خود تشرّف امانت و بصیرت بخشیده به استکشاف دقیق و جزئیات این گنج شایگان و مقدار لیاقت و طریقه تصرف و انتفاع از آن و وضع حراست و ملزومات آن مأمور فرمودند: این غلام نیز با اعتراف به قصور عقل و دانش خود، پس از سه ماه گردش بی تعلیل در حدود و ابواب و حجرات و صنایع این گنج وقت های کامله و ملاحظاتی بی غرضانه تامه نموده اکنون لایحه خود را در این خصوص به خاک

پای مبارک عرض می‌نمایم.

پس برای انتظام عرایض و وضوح مطالب ، لایحه خود را به چند فصل تقسیم نموده و هر یک از این فصول را به فقرات چند ترتیب کرده هر شعبه از ملاحظات را جداگانه شرح می‌دهد :



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی

فصل اول



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اوضاع طبیعیّه عربستان

فقره اولی

وضع جغرافیائی

عربستان مملکتی است که طول آن از شط العرب تا ماوراء دز فول یعنی تا حسینیّه که سرحدّ خاک عربستان و لرستان است و عرضش از رام و هرمز و منتهای فلاحیه تا منتهای حویزه و حدّ خاک عثمانی و عراق عرب است. طول این مملکت تقریباً ۱۰۰ فرسخ و عرضش ۴۰ فرسخ است. هوای این مملکت به گرمی معروف است، چنانکه هرگز در زمستان برف در این نواحی نمی‌بارد. سه ماه زمستان و دو ماه اوّل بهار فصل بارندگی باران و هوایش معتدل است. این مملکت مشتمل است بر سواحل مختلفه و رودهای عظیمه و نهرهای عدیده و چند رشته کوه.

اوّل

سواحل

سواحل آن منقسم می‌شود به بلاد معروفه و قریه‌های مشهوره و یورت‌های ایلات اعراب و بختیاری و غیره، مانند بندر محقره و فیلیّه و اراضی کارون که در دو ضلع رود مذکور واقع‌اند و خاک حویزه و فلاحیه و مملکت اهواز و اویس و بندر قیر و شوشتر و اراضی میان دو آب و

دزفول تا بختیاری و لرستان. حاکم‌نشین این مملکت، شوشتر و بعضی از اوقات دزفول است. بندر معروف این ناحیه بندر محقره است.

دزفول

دزفول که به جانب مغرب و شمال این مملکت واقع است، مقر حکومت عربستان و شهری است معمور، لیکن عمارات آن به وضع قدیم و با کوچه‌های بسیار تنگ و معوج و کثیف و متعفن و با نوع‌های عمارات در میان کوچه‌ها مفتوح و جاری است. این شهر در کنار شرقی رود دزفول واقع است و عمارت حکومتی آن در ضلع غربی رود مزبور و خارج از شهر بنا شده است. محیط این شهر، تقریباً یک فرسخ است. آب مشروب این شهر از رود دزفول است و اراضی و قریه‌های فیما بین رود دزفول و رود شوشتر که به اسم شطیط معروف است، از رود دزفول مشروب می‌شود. صنایع مخصوصه این شهر نیل‌سازی و نساجی الجه‌بافی و عبابافی و امثال آنهاست؛ اشجار مرکبات از هر قبیل فراوان است.

اطراف دزفول و کنار غربی و جنوبی رود دزفول

در این حدود آل کثیر در سیاه‌چادرها متوقف و جمعیت آنها تقریباً سه هزار خانوار تا کنار نهر هاشم و حویزه متفرق‌اند. چهار صد سوار آراسته از آنها انتخاب می‌شود. شیخ این جماعت شیخ علی پسر شیخ غافل است. زراعت این ناحیه از رود دزفول است.

قریه‌هایی که در این ضلع رود دزفول واقع‌اند، قریه اول، قومات مسکن اعراب آل کثیر، جمعیت آنها تقریباً ۳۰۰ خانوار. شیخ فرحان پسر شیخ اسد شیخ این طایفه است. دوم عشاره که در یک فرسخ و نیم بعد از قومات واقع است. سیم شلی یک فرسخ دور از عشاره واقع و موطن اعراب عنافجه آل کثیر است متعلق به حاجی سید موسی پسر سید شیب از خانواده سعد و از مهاجرین حویز ماند، تقریباً ۳۰۰ خانوار در سیاه‌چادرها متوقف‌اند.

اراضی فیما بین رود شوشتر و رود دزفول

عرضش تقریباً چهار فرسخ و طول آن هشت فرسخ است. این اراضی املاک عنافجه از عشایر اعراب ضیاغمه است و رئیس آنها برادران کاید جراح عبدالعالی و عباس است.

زراعت این اراضی دیم کاری است. قریه‌هائی که در این قطعه از عربستان است، قریه شُعْبُ مسکن اعراب آل کثیر و اعراب متفرقه است کلیه جمعیت این قریه قریب ۳۰۰ خانۀ است. قریه دیگر قریه ابوالعوام و مقرنات اند که متعلق اند به اعراب ضیاغمه.

کوهانک

قریه‌ای است در پنج فرسنگی شوشتر واقع و جمعیت آن تقریباً هزار نفر و در تصرف بختیاری‌هاست. شصت سوار بختیاری با اسب و تفنگ از آنها آماده می‌شود. نهر آبی از کنار این قریه جاری و چشمه آن از کوه مجاور آنجاست.

شوشتر

این شهر فی‌الحقیقه از جزایر رود کارون محسوب می‌شود، زیرا که رود کارون پس از آنکه از حدود بختیاری تجاوز و از عقیلی عبور کرد در خارج شهر شوشتر به جانب شمال مایل به مشرق منقسم به دو شعبه عظیمه و یک شعبه کوچک می‌شود:

دو شعبه عظیمه، یکی موسوم به رود کارون یا رودشیللی است که از یمین و شرقی شوشتر عبور می‌کند، دیگری موسوم به رود شوشتر یا شطیط که از یسار و مغرب این شهر گذشته این هر دو شعبه در بندقیر به یکدیگر متصل می‌شوند. شعبه کوچک نهری است که از این دو شعبه جدا شده و از داخل شوشتر از زیر توپخانه مبارک که سنگ کوه را بریده و عبور داده‌اند [متی گذرد]. این شعبه به نهر میان دو آب معروف است و اراضی واقع میان رود شوشتر و رود کارون را تا بندقیر مشروب و مزروع می‌نماید. این شهر از حیثیت معموری و بلدیت از دزفول کمتر و محیط آن نیز کمتر از یک فرسخ است. عفونت و کثافت و خرابی این شهر بسیار زیادتر از دزفول است. این شهر نیز مقر حکومت عربستان است، چنانچه حکومت عربستان گاهی در شوشتر و گاهی در دزفول اقامت می‌نماید. عمارت حکومتی شهر و سرپازخانه و قورخانه و توپخانه متصل به یکدیگر و در محل مقسم رود کارون و رودهای مزبور و کنار شهر واقع شده است. صنایع مخصوصه این شهر عبا بافی و فرشهای ممتازی است، از جنس گلیم، معروف به فرشها

و گلیمهای شوشتری. سایر اراضی میان دو آب که متصل به شوشتر تا بندقیراند، در ضمن جزایر شرح داده خواهد شد.

اطراف شوشتر تا بَنه دَاوُد بَنه دَاوُد

بنه داود در شش فرسخی شوشتر به کنار شرقی رود کارون واقع و منزلگاهی است متعلق به یکی از سادات که در آنجا متوقف و دارای قریب بیست و پنج شش چادر است با زراعت دیم کاری قلیلی. این مکان جزء جمع حسن خان کُندز لُو محسوب می شود. از شوشتر تا بنه داود که شش فرسخ است از کنار رود کارون تا حدود کوههای بختیاری یورت حسن خان کُندز لُو و مسکن ایلات کُندز لُوی شوشتر است. ایلات مزبور همیشه در این نواحی متوطن اند، گاهی به کنار رودخانه و گاهی دورتر می روند.

حَلّه و دَکّه

در کنار غربی رود کارون فیما بین بندقیر و ویس واقع و اراضی اعراب عنافجه است. جمعیت آنها تقریباً هشتاد خانوار است. شیخ این جماعت سید محسن نام پسر حاجی سید موسی حویزی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
شنستور

به محاذات حَلّه و دَکّه در ضلع شرقی رود کارون واقع و یورت دونفر عموزاده های والی حویزه است. که اکنون از حویزه مهاجرت نموده در اینجا متوقف شده اند. این دونفر مولی منصوره و مولی برکات، پسران مولی فرج الله حاکم سابق حویزه اند.

لَعْموسی

فیما بین حَلّه و دَکّه و ویس، در ضلع غربی رود کارون واقع و مسکن اعراب عنافجه و شیخ

آنها شیخ سلطان است.

اَوَّس

قریه‌ای است به کنار شرقی رود کارون، فیما بین لعمی و راشد و به مسافت چهار فرسخ از اهواز واقع است، جمعیتش تقریباً سیصد خانه و محصولش دیم کاری است. اعراب اوئیس از عشیره میثاح و شیخ آنها میر عبدالله جزایری است.

رَاشِد

مزرعه‌ای است در یک فرسخی اوئیس، فیما بین نهر قدیم اوئیس و زویه و به مشرق رود کارون واقع است.

زُویّه

در ضلع شرقی کارون و کمتر از یک فرسخ به اهواز واقع و متعلق به شیخ نبهان شیخ اهواز است. مزرعه‌ای است دارای چند باغات مختصر و تمام این ضلع رودخانه تا چند فرسخ متعلق به شیخ نبهان و بستگان اوست. فیما بین راشد و زویه به جانب یمین، جاده عمومی یورت اعراب زُرْکَانْ با وی است. جمعیت این اعرابی که در اینجا متوقفند، قریب پانصد خانوار سیاه چادرند.

اهواز

اهواز به زمان قدیم مملکتی بوده است بسیار. معمور با قریه‌ها و توابع بسیار، طول این مملکت از حدود ویس تا علی ابن الحسین تقریباً بیست فرسخ و عرض آن از کنار رود کارون تا شاخه و بنه که به هشت فرسخی رام و هرمز واقع‌اند، ده فرسخ است.

شهر اهواز که هنوز آجر پاره‌ها و کسارات کاشیها و ظروف سفالی و سنگهای قبرستانها و سنگهای آسیائی که نی شکر یا غلات را با آنها دستاس می کرده‌اند، در آنجا به مقدار فراوان باقی هستند، چنانکه از این آثار معلوم می‌شود، طولش یک فرسخ و عرض آن نیز زیاده از نیم فرسخ

بوده است. لیکن اکنون دهکده‌ای در آنجا باقی و در کنار شرقی رود کارون به مجاور سد قدیم اهواز واقع است. جمعیت این قریه تقریباً شصت خانه و هر خانه تقریباً ده نفر است که من حیث المجموع ششصد نفر می‌شوند. محصول این حدود اکنون دیم کاری است و چند باغ مختصری دارد که از رودخانه با چرخ آن را آب می‌دهند.

حکومت اهواز واگذار به شیخ نبهان، شیخ اعراب این حدود است.

از حکاکت سنگهایی که اکنون در قبرستان واقعه در دامنه کوه اهواز، به فاصله یک میدان اسب ملاحظه می‌شوند، معلوم است که خطوط آن سنگها کوفی و خطوط زمان اسلام نیست بلکه شبیه به خط اردو و از زمان مجوس بوده است!

عَمِيرَةٌ

دهکده‌ای است در سه فرسنگی اهواز به کنار شرقی رود کارون، تقریباً دارای ششصد خانه، حکومت آن اکنون متعلق به شیخ جابر شیخ اعراب با وی و خالوی شیخ نرعل خان است.

علی بن الحُسين

در ضلع شرقی رود کارون به فاصله پانزده فرسخ از اهواز، فیما بین عمیره و [فلاحیه] واقع است.

فَلاحِيَه

ناحیه‌ای است وسیع در یمین و جانب شرقی رود کارون به هفت فرسخ مسافت از رودخانه واقع است به رود بهمشیر و خلیج فارس و اراضی کارون و از سمت دیگر تا شاخه و بته و رام و هرمز.

حاکم فلاحیه شیخ رحمن خان، شیخ اعراب کعبی است. این ناحیه دارای نخلستانهای بسیار و غلات و شلتوک کاری زیاد است.

کریشان

دهکده‌ای است در یک‌ونیم فرسخی ام‌التمر به یسار و مغرب رود کارون واقع و زیاده از صدخانه و ابنیه دارد، در تصرف مولا مُطلب و جزو حویزه است. مجاور کریشان به سمت اهواز، یورت پسر شیخ سهراب و اعراب با وی است که به این سمت رودخانه عبور کرده‌اند.

امُّ التَّویر

قریه معتبری است با خانه‌های بسیار خشت و گلی، در ضلع مغربی رود کارون به دو فرسخ و نیمی اهواز واقع است اغلب اهالی آنجا عجم‌اند، بعضی امتعه و مال‌التجاره بسیار جزئی و مختصر برای ما یحتاج اهالی به فروش می‌رسانند ضابط آنها عباس خان رام و هرمزی است.

سبعه

در ضلع مغربی کارون تقریباً به نیمه راه اهواز و محقره است و چند نخل دارد و جمعی اعراب متوقف‌اند.

عَجْر شِیْتَه

به کنار شرقی کارون فیما بین سبعه و ام‌الواویه واقع است و جمعیت ایلات در سیاه چادرها واقع‌اند.

رحماتیه

فیما بین سبعه و ام‌الواویه واقع و چند خانوار کبری در آنجا متوقف‌اند.

ام‌الواویه

در ضلع غربی کارون بعد از سبعه واقع و جمعی از اعراب در خانه‌های کبری منزل دارند.

حَقَّار

در ضلع غربی کارون فیما بین رود مارد و امّ التَّلُول واقع است. عشیره حَقَّار از طایفه خواجه عبدالله در آنجا مسکن دارند.

امّ التَّلُول

به کنار غربی کارون، فیما بین حَقَّار و نهر ثباب واقع است.

ادریسیّه

به محاذات رحما تیه، در شرقی کارون واقع است.

نشاریّه

در شرقی کارون فیما بین ادریسیّه و سَلْحاوِیّه واقع و متعلّق به بستگان شیخ نرعل خان است.

امّ الدُّود

به کنار غربی رود کارون فیما بین امّ التَّمَر و سبعه واقع است. منازل اینجا خانه‌های کپری است. اکنون مولی مطلب والی حویزه از شیخ جابر گرفته و به تصرف ایلات معاوی حویزی داده است. در اغلب این مواضع که عمارات خشت و گلی نیست، به فصل شخم و زراعت از محقره آمده چندی چادر زده زراعت می‌کنند و پس از چند وقت بخصوص به هنگام حاصل نخلستانها به محقره می‌روند.

حُویزه

در یسار اراضی کارون واقع و محدود است به اراضی کارون و محقره و از جانب یسار و مغرب به خاک عثمانی و از جانب شمال به خاک توابع دزفول. از صنایع معروفه این بلده، رکا بها و دهنه‌های بسیار ممتاز است.

مَحْمَرَه

بندر معروف عربستان است. طول این بندر از کنار شط العرب تا آخر نخلستان‌های آن يك فرسخ است و تا فصل فیما بین سبعة و امانتتم یازده فرسخ است. عرضش از جانب ایسر کارون که ضلع مغربی و شمالی است تا قلعه تمار و خاک عثمانی چهار فرسخ و از سمت سبعة تا خاک حویزه يك فرسخ و نیم است. حاکم نشین حکومت محقره بندر مخصوص محقره است. جمعیت آن تقریباً هشتصد نفر عجم و بقیه اعراب‌اند. عمارات و ابنیه خشت و گلی ناقصی دارد، حمام دولتی که چند سال قبل امر به ساختن آن شده بود، هنوز بواسطه بی میلی اعراب، ناقص و بایر مانده است، چنانکه این بندری که به محاذات بصره در انظار خارجه واقع است نه حمام دارد و نه کاروانسرا و نه گمرک خانه برای ملزومات تجارتی. قلعه این بندر اگر چه تازه ساخته شده است لیکن ناقص و ناتمام است. قلعه جدید بندر محقره تقریباً هزار ذرع طول و هشتصد عرض دارد. طول آن در امتداد رود کارون واقع است و محیط آن با انحرافات ضلع شط العرب و رود کارون تقریباً کمتر از يك فرسخ است. اراضی کارون اکنون جزء حکومت محقره محسوب می‌شود.

اهالی این ناحیه بی تربیت و از هر گونه آداب و رسوم و قواعد سیویلزاسیون [Civilisation] بی بهره‌اند. تمام اهالی، اگر چه با لباسهای فاخر و قیمتی باشند پابره‌نه در میان گل و خاک و معابر راه می‌روند. آداب تنظیف به هیچ وجه در میان آنها معمول نیست و با وجود آنکه از مسلمین‌اند، قواعد تطهیر و حمامی ندارند و با لمره از تکالیف شرعی بی‌خبرند، معابر داخله بندر محقره بسیار کثیف و متعفن و صعب‌المبور است. ماکول و مشروب سکان این نواحی معلوم نیست که در تحت چه قاعده و از چه نوع است.

فیلپه

بندر صغیری است به غربی محقره، در کنار شط العرب واقع است. رود کوچکی که لنگر گاه کشتیهای فیلپه است محقره و فیلپه را از یکدیگر جدا کرده است. این بندر نیز دارای عمارات خشت و گلی مختصری است و مسکن مخصوص مرحوم شیخ جابر خان نصرت‌الملک بوده اکنون

نیز پسر او، شیخ نرعل خان که حاکم محقره است در آنجا مقیم است. بعضی اشجار مرکبات مختصر در اینجا پیدا می‌شود. اراضی محقره و فیلیه تمام نخلستان و از رود کارون و شط العرب مشروب می‌شوند.

دویم

جزایر

فیما بین رود کارون و رود شوشتر و در رود کارون و شط العرب چند جزیره معموره و چند جزیره صغیره غیر معموره است. جزایر معروفه از قرار ذیل است :

شوشتر

شوشتر جزء اراضی میان دو آب و از جمله جزایر عمده این نهر است که فیما بین شعبه شلیط یا رود شوشتر و شعبه شلیلی یا رود کارون واقع است و تمام اراضی میان دو آب، از شوشتر تا بند قیر که طولش هشت فرسخ و عرضش دو فرسخ است. جز این جزیره محسوب می‌شود، قریه‌ها و مزارعی که در اراضی جزیره میان دو آب واقع‌اند، از قرار تفصیل ذیل است :

ضلع غربی رود کارون از اراضی میان دو آب از شوشتر تا بند قیر مشتمل است بر حسین آباد و شلیلی که به یک فرسخی شوشتر واقع و محل اسکله کشتیهای این رود است و حصم آباد و زنگنه و بنه صوفان و دولت آباد و نقیثیات و بند قیر.

ضلع مغربی اراضی میان دو آب که در کنار شرقی رود شوشتر واقع است، عربهای ضیاغمه مسکن دارند. جمعیت آنها تقریباً چهار صد خانوار و در خانه‌های خشت و گلی منزل دارند و رئیس آنها کاید حسن خان و کاید جراح، دو عموزاده هستند. این اراضی از نهر میان دو آب زرع و مشروب می‌شود.

جزیره الخضر

در کنار رود کارون و شط العرب و محاذات محتره واقع است. ضلع غربی آن محدود به رود کارون و ضلع شرقی و شمالی به شط العرب و رودبهمشیر و ضلع جنوبی آن به شط العرب محدود است. ضلع شط العرب از این جزیره مشتمل است بر قصبه و منجوحی و شطیط و بُویرده و پَریم و جُرف و هارثه و طویجات و رأس و عُبادان و غیره. ضلع متصل به رود کارون مشتمل است به ام‌الجریدی و کوت شیخ و مهیوب و مُحَرزی و سُویخ.

ضلع رودبهمشیر مشتمل است بر مَنیخ و کوت شنه و آل‌محیط و خضرتانی راز مصب رودبهمشیر به خلیج فارس. طول این جزیره از قصبه تا ام‌الجریدی چهارده فرسخ و عرضش از جانب خلیج فارس از مصب رودبهمشیر و خلیج تا پوزة قصبه دوفرسخ و از جانب رود کارون یک فرسخ است. تمام این جزیره نخلستان و جزء محتره محسوب است.

جزیره محلّه

در شط العرب به محاذات جزیره الخضر واقع و طول آن دوفرسخ است.

جزیره شلحه

این جزیره نیز در شط العرب مجاور جزیره الخضر واقع و طول آن یک فرسخ است. جزایر صفاری که در رود کارون و شط العرب متعلق به ایران است، بسیار صغیر و خالی از همه چیز و غیر قابل تذکارند.

سیم

رودها

رود کارون

این رود از جانب شمال و حدود زرد کوه بختیاری جاری و از چند چشمه و آب متشکل می‌شود، پس از هشت روز مسافت از زرد کوه و رسیدن به خاک عربستان، از شمال شوشتر از تنگه معروف به تنگه عقیلی، از میان کوه عبور کرده در همین ضلع شوشتر که متصل به شهر است، منقسم به سه شعبه می‌شود: دو شعبه عظیمه که یکی از یمین شوشتر و دیگری از یسار شهر مزبور عبور کرده همه جا از یکدیگر جدا هستند تا بند قیر که مجدداً این دو شعبه رود کارون با رود دزفول مختلط و یکی شده روداهواز متشکل می‌شود. شعبه بئین و مشرق رود کارون را مخصوصاً به اسم رود کارون یا رود شیلی می‌نامند و شعبه یسار و مغربی رود شوشتر یا شیط می‌گویند. شعبه کوچکی نیز از رود کارون از وسط این دو شعبه عظیمه جدا کرده‌اند که به رود میان دو آب معروف است. چون شوشتر به روی سنگ کوه واقع است، برای عبور دادن این نهر از تحت موضع توپخانه مبارک، سنگ را بریده و نهر میان دو آب را از آنجا عبور داده‌اند. این نهر چون قدری از توپخانه عبور نمود به دو شعبه می‌شود، شعبه بزرگتر از ضلع مغربی شوشتر و از پل لشکر عبور کرده مجدداً به رود شیلی داخل می‌شود و پیش از آنکه این رود به پل لشکر برسد سدّی برای آن بسته‌اند مشهور به سدّ خاکی که پیش از رسیدن آب به این سدّ شعبه کوچکتری از آن جدا شده اراضی میان دو آب را تا بند قیر مشروب می‌کند و فی الحقیقه همین شعبه کوچک است که به نهر میان دو آب معروف است. به جهت جریان آب در میان دو آب که از تحت توپخانه می‌گذرد، سدّ عظیمی در کنار شوشتر بر شعبه رود شیلی بسته‌اند، مجاور مقسم رود کارون به رود شوشتر و رود شیلی. این سدّ را اکنون سدّ محمد علی میرزا می‌نامند، زیرا که او تعمیر کرده است. اکنون نیز جزئی تعمیری لازم دارد لیکن زمانی که خانه‌زاد در آنجا بود، تمام سدّ را آب گرفته و مقدار خرابی آن معلوم نبود بواسطه بسته شدن این سدّ، آب کارون لطمه خورده وارد به رود میان

دو آب می‌شود. شعبه‌ای که جهاز و کرجی و کشتیهای شراعی از آن عبور کرده به شوشتر آمده و مراجعت می‌کنند، شعبه رود شلیلی است، زیرا که شعبه رود شوشتر عرض کمتر و عمق و سرایشی آب بیشتر است و برای عبور کشتی با خطر و صعوبت است. اکنون رود شلیلی را تا بند قیر و از اینجا که هر سه رود با یکدیگر آمیخته شده و رود اهواز متشکل می‌شود تا محرمه عرض و عمق آنها را در چندین موضع معین کرده عرض می‌نمایم.

اسامی مواضع	عرض	عمق
حسین آباد که فیما بین شوشتر و شلیلی واقع است رود شلیلی در موضع شلیلی که لنگرگاه و اسکله کشتی‌ها و به یک فرسخی شوشتر واقع است	۴۰ ذرع	۸ ذرع
در زمان نقصان	۶۰ [ذرع]	۴ ذرع
بنه داود	تا ۵۰ ذرع و کمتر	و زیاده از ۵ ذرع می‌رسد
بند قیر، نزدیک نه نهر قدیم	۳۵ ذرع	۶ ذرع
قریه اویس	۵۰ [ذرع]	۶ ذرع
در زمان نقصان آب عرضش کمتر و عمقش گاهی تا ۳ ذرع رسیده است.	زیاده از ۱۰ [ذرع]	۶ ذرع
اهواز، مجاور سد قدیم	۱۸۰ [ذرع]	۶ ذرع
در اطراف سد قدیم چنان آب نقصان می‌یابد که می‌توان از میان موضع سد عبور نمود و تقریباً عمق این موضع به یک ذرع و نیم (۱ پ) می‌رسد.		
نزدیکی امل‌آب به جانب اهواز		۱۴ ذرع
نزدیکی سبعه		۱۴ ذرع
فیما بین رحمانیه و سلحاویه عرض رود در تابستان کمتر از ۱۰۰ ذرع است.		
فیما بین شعبه مارد و حفار	۱۵۰ [ذرع]	۸ ذرع
حوالی محرمه	۱۵۰ [ذرع]	در هنگام مد دریا ۱۸ ذرع در زمان جذر (کذا) ۱۴ [ذرع]

هنگامی که این غلام در این حدود بود زمان طغیان آب و افزایش عرض و عمق رودخانه بود و از قراری که کمترین آنجا اظهار می‌داشتند هیچ وقت آب کارون مانند آن ایام طغیان نداشته، لهذا مقدار عرض و عمقی که معین شده است به ندرت بیشتر می‌تواند شد، لیکن در زمان شدت نقصان آب و حرّ تابستان منتهای نقصان عرض و عمق رود تقریباً تا پنجاه ذرع عرض و سه ذرع عمق است، پس هیچ وقت نیست که رودخانه در فصل نقصان آب و هیچ موضعی کمتر از پنجاه ذرع عرض و سه ذرع عمق داشته باشد. مگر در موضع سداهواز که گاهی در تابستان عمق آب تا یک ذرع ونیم می‌رسد، لیکن اگر از موضع سدّ کشتی نخواهند عبور بدهند در سایر مواضع ضرری بر آن مترتب نیست، چنانچه میزان عرض و عمق رود مذکور و وضع و اندازهٔ جهازاتی را که باید در رود کارون متحرک باشند با سایر لوازم و شرایط در کتابچهٔ جداگانه مشروحاً عرض خواهد نمود.

شطّ العرب

از جمله رودهایی که متعلق به عربستان و اعظم از سایر می‌باشد، شطّ العرب است که متشکل شده است از رود فرات و دجله و رود کارون. پس از آنکه این سه رود به یکدیگر ملحق شدند از کنار محرمه و جزیره الخضر عبور نموده به خلیج فارس داخل می‌شوند. این رود معروف خاک عربستان را از جانب جنوب و مغرب از خاک عثمانی جدا کرده است.

طول شطّ العرب از غرنه که ملتقای رود فرات و دجله است تا بصره هشت فرسخ، از بصره تا خلیج فارس بیست فرسخ است. چنانکه طول شطّ العرب بیست و هشت فرسخ است و عرضش تقریباً دویست و پنجاه ذرع و در بعضی از مواضع قدری بیشتر است.

چهارم

نهرها

نهرهایی که از رود کارون جدا می‌شوند بر دو گونه‌اند: نهرهای حالتیه و نهرهای قدیمه که آثار آنها هنوز باقی است.

نهرهای حالتیه معروفه:

۱- نهر میان دو آب که اراضی میان دو آب شوستر را مشروب می‌کند.

۲- شعبهٔ مارد که به سمت فلاحیه رفته و اراضی شرقی کارون را تا فلاحیه مشروب می‌نماید و از این نهر شلتوک کاری فراوان می‌کنند. از شعبهٔ مارد تا محرمه نهرهای صغیره بسیارند که به هنگام مد دریا نخلستانهای ضلعین رود کارون را آبیاری می‌کند.

۳- نهر بهمشیر که از رود کارون جدا شده ضلع شمال و مشرقی جزیرهٔ الخضر را از فلاحیه محدود کرده به خلیج فارس داخل می‌شود. دهان این نهر کمتر از هشت ذرع است، کرجی‌های کوچک به هنگام لزوم می‌تواند در این نهر حرکت نمود و پیش از آنکه این نهر به خلیج فارس داخل شود، در دوفر سگی خلیج منتهی به نی‌زاری می‌شود که طول آن نیز از خشکی تا خلیج تقریباً دوفر سخ است.

۴- نهر فیلیه که از شط العرب جدا شده و در کنار فیلیه عبور می‌نماید و مقام اسکلهٔ جهاز در فیلیه است.

۵- نهر یوسف که در دوفر سخی فیلیه از شط العرب جدا شده به جانب قلعهٔ تمار و حدّ خاک ایران و عثمانی می‌گذرد. دهان این نهرها از سی تا پنج ذرع است.

نهرهای قدیمه: که اکنون از خاک انباشته شده و به جز آثار و علامات چیزی از آنها باقی نیست:

۱- نهر بندقیر که یک میدان فاصله به بندقیر از جانب شوستر واقع است و اراضی بندقیر را تا ویس مشروب می‌کرده است. آب این نهر تا شاخه و بنه و رام و هرمز می‌رفته است.

۲- نهر اویس که در سمت بندقییر نزدیک با ویس است و اراضی این حدود را تا اهواز و رام و هرمز مشروب می کرده است.

۳- نهرهای اهواز که دو نهر عظیمی بوده اند در یمین و یسار سد اهواز، نزدیک به قریه حالیّه. نهر شرقی آن پلی دو چشمه داشته است که اکنون بنیان آن باقی است. عرض دهان این نهر زیاده از بیست ذرع است این شعبه نهر اهواز به جانب فلاحیه می رفته و اراضی اهواز و کارون و فلاحیه را مشروب می کرده است، نهر غربی به جانب حویزه می رفته و اراضی کارون و حدود حویزه را سیراب می نموده است.

۴- نهر معروف دیگری است که نهر همیلی می گویند که در چند فرسخی سبعة از ضلع مغربی کارون جدا شده به فیلیّه می رفته و اراضی کنار کارون و محقره و فیلیّه را مشروب می کرده است.

۵- نهر سلماتیّه که از کنار شرقی کارون که به چند فرسخی نهر مارد حفر شده و به جانب فلاحیه می رفته است.

این نهرها اکنون مملو از خاک اند و به هیچ وجه آب در آنها جاری نمی شود از قراری که مذکور بود در این مواضع یعنی فیما بین شعبه مارد و محقره نیز در قدیم سدّی بسته بوده است که آب در نهر سلماتیّه و نهر همیلی جاری می شده است. لیکن به هیچ وجه آثار چنین سدّی معلوم نیست.

نهر همیلی پس از آبیاری اراضی از دهان نهر فیلیّه به شط العرب ریخته و نهر مارد و سلماتیّه به زراعات فلاحیه و غیره استعمال شده اضافه آب آنها به دریا می ریخته است و رود کارون در زمان قدیم چنانکه اعراب می گویند در کنار محقره نبوده است. بنابراین مشروحات چنین استنباط می شود که به زمان قدیم آب کارون صرف زراعت اراضی بندقییر و اویس تا شاخه و بنه و حدود رام و هرمز و اراضی اهواز و عُمیره و ضلعین کارون تا محقره و فیلیّه و فلاحیه و حویزه می شده است و در این مسافت سدّهای متعدده بسته بودند و هیچ قسمتی از این آب تلف نمی شده و چندان به دریا نمی ریخته است، و سدّ رود کارون منحصر به سدّ اهواز نبوده است. چنانکه از قرار سخنان معقرین اعراب و از ملاحظه شعبات نهرهای قدیمه و وضع اراضی می توان گفت که اقلّ پنج سدّ دیگر سوای سدّ اهواز در طول رود کارون بسته بوده است.

فقرة دویم

ملاحظه زئولوژیکی [(ZOOLOGIE)]، (معرفة الحيوان)

عربستان مملکتی است دارای انواع وحوش و طیور از آن جمله در علی ابن الحسین که به کنار شرقی رود کارون واقع است در بیشه های مجاوره مکرر شیر دیده شده که احشام را اذیت نموده است و مخصوصاً در کنار غربی رود کارون به حوالی سبعة گراز بسیار فراوان در بیشه ها می باشند. در حدود شوشتر و دزفول و رام و هرمز آهو و قوچ و میش فراوانند. از محقره تا شوشتر همه جا در اطراف رود کارون درآج، بی نهایت بسیار است. در حدود عربستان به سمت لرستان بختیاری کبک بسیار زیاد است.

از جانوران مودیه عقرب نیز به خصوص در اهواز بسیار است لیکن نه چنانکه معروف شده است و به ندرت صدمه سخت از آنها وارد شده است.

در دزفول يك جنس حیوانی دارد که گاردین می گویند. عقرب جراره نیست ولی شبیه به جراره است، پس از زدن ابتداء موضعش يك نقطه سیاه شده بعد به تدریج این سیاهی تجاوز و سرایت کرده بعد از هفت هشت روز فاسد و غانقرا یا شده گوشت آن می ریزد و اگر معالجه نکنند، در مدت بیست و چهار ساعت می کشد و تمام بدن را فاسد می کند. در ابتدا از زدن سوزش بسیار جزئی مانند خلیدن سوزن است و زیاد سوزش ندارد و بعد به تدریج قرمز شده و وجع اشتداد می کند. در ابتداء فوراً با آتش داغ شدید می کنند و اگر يك ساعت فاصله شد داغ ثمر ندارد. قوه ذائقه تمام می شود و باید آبلیمو یا آب غوره دائماً بدهند تا آنکه طعم دهان عود کند و طعم آبلیمو را بفهمد. دوبند آخر دم این جانور که به نیش آن متصل است، سیاه است و دم را به زمین می کشد و دو دست قدام او که به دهان متصل است موضع اتصال آن ضخیم و منشاری و باخمل رنگش زرد سبز رنگ و باریک و طولش بقدر دوبند انگشت تا منتهای دم. سوزة داغی نیز در دزفول بسیار است.

فقرة سیم

در وضع ژئولوژیکی [(GÉOLOGIE)]، (ارضیه) عربستان

خاک عربستان کلیّه از فیلیّه و قلعه تمار که سرحدّ خاک ایران با عثمانی است و محقره و تمام اراضی کارون و قرانی که در جنبین رود کارون از یک سمت تا خاک حویزه و از سمت دیگر تا اراضی فلاحیه واقع اند و تمام خاک اهواز و سایر نواحی عربستان تا دزفول، چنانکه این غلام ملاحظه کرد، همه بسیار قابل برای زراعت و بنائی است. این خاک از جنس خاک رُست است. خشت و آجر و ظروف سفالی بسیار اعلی از آنها حاصل می شود، چنانکه از آجر پاره ها و قطعات کاشیهای قدیم که در خرابه های اهواز ملاحظه شد، معلوم است که صنعت فخّازی و کاشی پزی به زمان قدیم در این قسمتهای عربستان معمول و بسیار به کار بوده است. در این نواحی سنگ یافت نمی شود مگر در چند قطعه کوهی که در اهواز است، که باید سنگ بنائی و عمارات را از اهواز به محقره و اراضی کارون حمل نمود. سنگ گچ و آهک به هیچ وجه یافت نمی شود، مگر آنکه از شوشتر با کشتی حمل کنند، با وجود این که خشت خام و آجرهای بسیار محکم اعلی از تمام خاک این حدود حاصل می شود، معیناً تمام اعراب در سیاه چادرها بسر می برند و به هیچ وجه عمارت خشت و گلی در هیچ یک از این نواحی بنا نمی کنند و فقط در محقره عمارات مختصری که هست با خشت و بسیار ناقص و بی قاعده است. مواضعی که از حدّ دریا و شط العرب و اضلاع کارون تا شوشتر دارای عمارت است، فقط فیلیّه و محقره و عُمیره و ام‌التمر و اهواز و اویس و بندقیر است و این عمارات فی الحقیقه کالعدم اند، زیرا که به جز یک نمایش گلی اغلب منزل و مکان مسکونی در آنها دیده نمی شود. آب این نواحی منحصر به رود کارون است، چنانکه در بعضی از مواضع مانند اراضی محقره و جزیره الخضر تا چند فرسخ از دهان شعبه مارد که نهری است از شعبات کارون رو به اهواز بگذرد، همیشه شبانه روزی دو دفعه بواسطه مدّ دریا آب

رودخانه بلند شده بقوت به اراضی این حدود جاری و نخلستان ها و اراضی را بدون باغبان مشروب می کند. در همه جا آب برای استعمال وفور دارد، لیکن مدّریا از شانزده فرسخ در رودخانه تجاوز نمی کند، یعنی از شعبه‌مرد چندان پیشتر نمی رود، لهذا اراضی اطراف کارون از شعبه‌مرد تا شوشتر بدون آب است و آب مشروب آنها در فصل بارندگی منحصر به آب باران است که در گودالها جمع شده، استعمال می کنند، و در غیر فصل بارندگی ناچار ایلات به کنار رودخانه توقف نموده و از آب رود کارون استعمال می کنند و باوجود این که در دو سمت کارون چه اراضی متصله به فلاحیه و چه اراضی متصله به حویزه، همه جا خاکش در کمال حاصل خیزی و استعداد برای عمارات و ابنیه هست و به عنق سه ذرع تقریباً با اندکی یا کمتر یا بیشتر، همه جا از حفر چاه آب های شیرین گوارا جاری می شود و می توانند در تمام این بیابان های وسیعۀ مسطحه همه جا رشته های قنات به فاصله دو یست سیصد ذرع مسافت از رودخانه جاری کنند، مع هذا از عدم لیاقت و تربیت این اعراب باده نشین همیشه هم از برای آب مشروب و هم از برای زراعت در بیابانها متحیر و در ذهاب و ایاب در زحمتند و حال آنکه اگر کسی آنها را تربیت کند و در اطراف کارون یورت های آنها قسمت شود و خانه و عمارت کنند و در خانه های خود چاه های دوسه ذرعی حفر کنند و در اراضی متعلقه به خود قنات حفر نمایند، هر گز به جهت آب دوچار عسرت و زحمت نخواهند بود و در هیچ فصلی تعبیر مکان لازم نخواهند داشت. پس چون اعراب وحشی و اراضی بکر این حدود در تحت تربیت حاکم و رئیس عاقل کافی و کاردان و باغیرتی در آید و اقلاده سال اوقات خود را مصروف آبادانی و تغییر وضع اهالی این حدود نماید، هر آینه در تمام نقاط اراضی محتره و اطراف کارون و اهواز تا شوشتر که اکنون در ایام شدت حرّ تابستان از نبودن منازل لایقه و بارده متالم و متأثر و شاکی اند، هر آینه به استعانت رای صایب چنین شخص کافی سرداب ها و حوضخانه های بسیار خنک و ممتاز بنا خواهد شد چنانکه در سایر بلاد مسخّنه مانند یزد و کاشان معمول است و به هیچ وجه اهالی این نواحی مانند عربستان در زمان حرّ تابستان دوچار زحمت و مشقت نیستند. مانعی که در این نواحی برای سرداب ها متصوّر است، این است که در اراضی کنار رود کارون چون سه چهار ذرع حفر نمایند، آب و رطوبت از رودخانه نشر می کند، لیکن این عیب را به

تدابیر عملی بسیار آسان رفع می‌توان نمود: اولاً چون از خاک این جا آجرهای بسیار اعلی بعمل می‌آید، ممکن است گه بنیان آن سرداب‌ها را با آجر یا سنگ و آهک بسازند یا آنکه عمق آن سرداب‌ها را کمتر کرده مانند عمارات سرپوشیده و حوضخانه‌ها بادگیرهای مرتفع در آنها بسازند که هم هوای آن مواضع را خنک نماید و هم رطوبت زمینهایش را جذب کند علاوه بر مذکور این عیب منحصر به ضلعین رود کارون است هر قدر از کنار کارون عمارت و ابنیه را دورتر بنا کنند زمین را بیشتر می‌توان حفر نمود بدون آن که آب نسر نماید، چنانکه در خود محقره در آن ضلعی که دور از رود کارون است، رطوبت اعماق زمینهایش بسیار کمتر و برای بنا و عمارت اصلح است. پس خاک محقره و اراضی کارون و اهواز تا شوشتر و فلاحیه و حویزه همه جا برای ساختن آجرهای خوب و خشت و ظروف سفالی و کاشی بی‌نهایت ممتاز است و آنچه سنگ به جهت عمارات لازم شود در کوههای اهواز موجود و بواسطه حمل کشتی و عبور از رود کارون رسانیدن آن به همه نقاط بسیار سهل و کم خرج است و گچ و آهک نیز بسیار ارزان تر از طهران و اصفهان از شوشتر به محقره وارد می‌شود و آب مشروب را چنانکه عرض نمودیم در همه قسمتهای این نواحی بواسطه حفر چاه و قنات بسیار آسان می‌توان تحصیل کرد.

بنابر آنچه عرض شد، اراضی محقره و کارون و اهواز تا شوشتر و فلاحیه و حویزه از حیثیت آب و خاک و مصالح لازمه برای بنائی به هیچ وجه مانع طبیعی ندارد بلکه مانع طبیعی فقط منحصر به وحشی بودن اهالی و نبودن مرتبی مستقل خدمتگزار است و به مراتب شتی استعداد آبادی و عمران در محقره و اراضی کارون و مملکت اهواز بهتر از بوشهر و توابع آن است، زیرا که خاک بوشهر شوره و قابل ساختن خشت و آجر نیست و بزودی از حرارت یا رطوبت هوا از هم متلاشی و منهدم می‌گردد. آب بوشهر نیز تلخ و شور، و قابل شرب نیست و به این واسطه اهالی دوچار عسرت و تعبند. آب مشروب بوشهر منحصر به آب بهمنی است که در يك فرسخی بندر واقع و در بعضی از اوقات سال بسیار کم می‌شود و آن هم نیز گوارا نیست.

فقره چهارم

ملاحظه فلاحی عربستان

چنانکه در فقره سابق عرض شد، خاک عربستان از محتره تا اهواز و بندقیر و اراضی میان آب شوشتر و از جزیره الخضرا تا ویس و شوشتر، همه حاصل خیز و به نوعی پر قوت و متخلخل و سالها آمیخته به زبل‌های احشام ایلات شده و بکرافتاده و خالص از اجزاء مانع زراعت است که اگر سالها به انواع زراعت‌های متوالیه دایر باشد به هیچ وجه محتاج به رشوه و خاشاک نیست و همه نوع محصول از آنجا برداشت می‌شود. وضع انبات طبیعی اراضی اضلاع زود کارون اغلب جنگلها و بیشه‌های مملو از درخت کنار و بیدهای جنگلی و سایر هیزم‌های جنگلی است، چنانکه دائماً هیزم‌های این بیشه‌ها را به کشتی حمل کرده برای معاونت سوخت کشتیهای خارجه به خارجه می‌فروشند، اشجاری در آنجا ملاحظه شد که نیکو پرورش می‌یابد، مخصوصاً نخل و اشجار انواع مرکبات از نارنج و لیمو و پرتقال و بکرائی و غیره است. در بعضی از مواضع اشجار انار نیز دیده شد. از قراری که در بعضی جاها ملاحظه نمودم انگور و سیب و توت و غیره نیز در آنجا پرورش می‌یابد. در بعضی از مواضع درخت کرچک دیده شد به بزرگی درخت انجیر که دوسه نفر می‌توانست در شاخه‌های آن درخت بایستد و بسیار شبیه به درخت انجیر بود. این گونه درخت‌های بیدانجیر هرگز خشک نمی‌شود و هر سال بارور هستند، لیکن چون در همه جا آب وفور ندارد و اشجار مزبوره منحصر به کنار رودخانه هستند، لهذا فواکه و اشجار مذکوره عمومیت و وفور زیاد ندارد و منحصر است به مواضعی که از مدّ دریا آب به آنها برسد یا آنکه به ندرت اگر نه‌ری بریده باشند و آب رودخانه را جاری کرده باشند یا از رودخانه قناتی زده باشند مانند اراضی میان آب و حوالی شوشتر و دزفول. زراعت این حدود منحصر به دیم و غله کاری است. آن هم به وضع بسیار ناقص چنانکه اعراب از بی‌مبالاتی و تسامح شخم‌های بسیار

جزئی با يك فرد گاو یا مادبان کرده و تخم پاشیده و به اندازه كفاف معیشت خود، برداشت غله می‌کنند و به هیچ وجه مقید به زیادتى محصول و منافع خود نیستند و حال آنکه انواع حبوب و بقول از قبیل باقلا و ماش و لوبیا و بعضی سبزیهای خوردنی و گزر و غیره در بعضی از مواضع که اندك مواظبتی داشتند، زراعت کرده بودند و بی‌نهایت بار رشد خوبی بود، چنانکه در حدود دزفول معمول است زراعت تخم نیل منحصر به این ایالت و از جمله تجارتهای بزرگ و مخصوص این ناحیه است. از جمله نباتات مخصوص این ناحیه قلم است که در بعضی از نیزارها و کنار رودها، طبیعی روئیده و از حمل آنها تجارت عمده با خارجه می‌کنند، چنانکه مقدار زیادی به خاک عثمانی و مصر و بمبئی و حیدرآباد و سایر ممالک هندوستان حمل می‌شود. شلتوک کاری نیز در خاک فلاحیه و بعضی از مواضع جزیره الخضر بی‌اندازه است. پس بنا بر این ملاحظات بُتانیکی [(Botanique)] واضح است که خاک تمام ایالت عربستان از فیلیه و محمره و جزیره الخضر و اراضی دوضلع کارون تا حویزه و فلاحیه و مخصوصاً تمام خاک اهواز تا ویس و بندقیر همه جا قابل تربیت انواع اشجار فواکه و نی‌شکر و اقسام غلات و حبوب و بقول و شلتوک کاری و مخصوصاً نیل کاری است. از قراری که مذکور بود، در بعضی از مواضع تریاک دیم کاشته بودند، اگرچه تریاک آن پرفوت شده بود، لیکن به واسطه نبودن آب، صرف نداشت. پس چیزی که مانع طبیعی به جهت آبادی و عمومیت و شیاع اقسام اشجار و همه نوع زراعات و برداشت محصول مال‌التجاره بی‌اندازه از این اراضی گران‌بها و گنج شایگان است، کلیتاً سه چیز است: اول، نبودن آب که اصلاح آن به دو قسم متصور است: یا حفر رشته‌های قنات در اطراف رود و جریان آب در اراضی کارون و اهواز یا بستن سد اهواز و بعضی از سد‌های دیگر و تنقیه نهرهای قدیمه، چنانکه در فصول جداگانه در بیان اصلاحات لازمه عرض خواهد شد. مانع دوم: تفرقه اعراب و تغییر یورت و مواضع آنها است که به این واسطه هرگز به خیال آبادانی يك قطعه مخصوصی از آن اراضی نیستند. مانع سوم: فقدان انتظام حکومتی و قرار معینی برای اخذ مالیات و محصور نبودن تعدیات مشایخ و رؤسای قبایل اعراب است. پس اگر این سه نقص مرتفع شود، اراضی کارون و اهواز و فلاحیه و حویزه بهترین مملکت‌های ایران و محصولش به مراتب بیشتر از مازندران و گیلان و فارس خواهد بود، زیرا که هر نوع محصولی که از هر يك ممالک

برداشت می‌شود مجموع را می‌توان در این يك مملکت تربیت کرده برداشت نمود. بعلاوه بعضی از محصولاتى که در آن ممالک پرورش نمی‌یابد، مانند تخم نیل و غیره و همچنین آن ممالک در لیاقت نمو و رویش به هیچ‌وجه مانند اراضی مملکت اهواز و اراضی کارون و سایر عربستان نیست. پس این مملکت گنجی است بی‌پایان و دارای انواع جواهر و نفایس و غنایم که تاکنون بسته و بی‌مفتاح بوده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فقرة پنجم

ملاحظه تجارتي عربستان

اگرچه در ضمن ملاحظه فلاحتی از بعضی محصولات تجارتي عربستان اشاره شد، لیکن اکنون مشروحاً عرض می‌نمائیم که عمده مال‌التجاره عربستان از محقره و کارون و اهواز تا شوشتر و دزفول و توابع آن مقدار بسیار زیادی از خرما و شیرۀ خرما و گندم و جو و برنج و هیزمهای جنگلی و قلم و نیل دزفولی و گلیمهای مخصوص دزفول که بسیار ممتاز است و پشم و پنبه و اسب و غیره است. این محصولات و امته اگرچه در داخل نیز بفروش می‌رسد، مانند آنکه خرما را در موسم خود به مقدار زیادی در میان بختیاری و سایر ایلات بفروش می‌رسانند، لیکن عمده این تجارت با خارجه است. چنانکه در موسم خرما و غلات تقریباً سیصد کشتی شراعی و کرجی هر روزه در رود کارون در ذهاب و ایاب‌اند. خرما و غلات را به کشتیهای خارجه حمل کرده به بلاد مختلفه خارجه می‌برند. از جمله متاعهای مخصوصه عربستان، پارچه‌های معروف به الجه است که فی‌الحقیقه از ابریشم پستی مانند کج بافته می‌شود و تقریباً در شوشتر و هم در دزفول شصت هفتاد دستگاه کج بافی است و هر دستگاهی روزی سه قواره بافته و هر قواره دوازده ذرع و قیمتش تا هفت هزار است. این پارچه‌ها به انواع و الوان مختلفه و در میان اعراب بسیار مرغوب و لباس مخصوص آنها است، چنانکه هر ساله مقدار زیادی از این پارچه به بصره و بغداد و لحسا و غیره بفروش می‌رسد. تمام لباس زنان و نجبای اعراب از این پارچه است و تقریباً بافتن این پارچه منحصر به شوشتر و دزفول است. از جمله صنایع و مال‌التجاره عربستان عباهای شوشتی است که مخصوصاً در میان اعراب شایع و رواج است. از جمله مال‌التجاره این ناحیه لحاف است، چنانکه هر سالی مقدار زیادی تقریباً، چهار صدبار از پارچه‌هایی که شبیه به چیت‌های بروجردی است، در این ناحیه بافته شده و لحاف دوخته، کشتی کشتی برای ایلات اعراب عثمانی و عماره و سایر نواحی مختلفه می‌برند. نیلی که از دزفول بعمل می‌آید تقریباً روزی سیصد خروار است، چنانکه

صد کارخانه دائماً دایر و در کارند و هر کارخانه روزی سه خروار نیل برداشت می‌کنند این نیل هم در داخله ایران بفروش می‌رسد و هم در خارجه مانند عماره و بغداد و غیره زیرا که ارزان‌تر از نیل هندی است. تفصیل زراعت نیل و نیل‌سازی را در رسالهٔ جداگانه نوشته‌ام. از جمله غرایب و چیزهائی که خرید و فروش می‌شود و مالیات مخصوصی دارد، صید گنجشک است و این صید مخصوص به دزفول است، چه در آنجا باغی مخصوص است که در سه ماه از سال هر روزه صیادان روزی از پنج تا شش هزار گنجشک صید می‌کنند و به هیچ وجه تمام نمی‌شود. از جمله مال التجاره شوشتر نفت شوشتری و روغن خوراکی است، این نفت به نوعی سفید و خالص بالطبع از چشمه خود جاری است که محسود انظار خارجه است.

هر گاه این چشمهٔ نفت که در هشت فرسخی شوشتر واقع است در تحت قاعدهٔ علمی دایر شود، هر آینه برداشت آن چندین برابر افزوده خواهد شد. از جمله صنایع این حدود رکابها و دهنه‌های ممتاز حویزه و غیره است که همه جا معروف است. پس هر گاه شخص کافی مقتدر وطن پرستی چند سال این طوایف و قبایل اعراب و اهالی عربستان را تربیت و پرستاری و تشویق نماید، هر آینه هر یک از این صناعات و زراعات به چندین برابر افزوده خواهد شد و آبادی مملکت و مالیات دولت به اضعاف شتی خواهد رسید. از جمله مال التجاره عربستان که به خارجه می‌رود کنجد و گاوزبان است.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فصل دوم



پرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در اصلاحات لازمه عربستان بخصوص سرحد محقره و حدود رود کارون و اهواز

اصلاحات حدود محقره و کارون و اهواز و فلاحیه و حویزه به چند شعبه است: اصلاحات رعیتی و فلاحتی و استحکامات سرحدیه و تعمیرات مُلکیه و اصلاحات تجارتي.

فقره اول

در اصلاحات رعیتی

اهالی عربستان طوایف بی تربیتی هستند، مختلف که قسمت عمده آنها اعراب و بختیاری‌اند و یک قسمت دیگر از آنها اهالی رام و هرمز و بهبهان و اهالی قدیمه شوشتر و دزفول و اهواز و غیره‌اند. اعراب و بختیاری‌ها تقریباً همه در سیاه چادرها متوقف و بیلاق و قشلاق می‌کنند. به واسطه مخالفت این طوایف و عبور و مرور دائمی آنها و عداوت و نفاقی که فیما بین عشایر و قبایل مختلفه آنها است، اغلب سبب سلب امنیت و انتظام و سبب زحمت حکومت برای وصول و ایصال مالیات و غیره است و یکی از اسباب عدم ترقی فلاحت و تجارت این مملکت و آبادانی و عمران، همین وحشی بودن اهالی است. اعراب نیز از طوایف متکثره مختلفه تشکیل یافته‌اند، مانند: کعب و باوی و منتفیج و بنی لام و اعراب آل کثیر و عنافجه و ضیاغمه و اعراب معاوی و غیره. لیکن اغلب از اعرابی که از محقره تا اهواز و فلاحیه را تصرف دارند از عشایر و طوایف قبیله کعبند، چنانکه قسمتهای عمده عشایر و طوایف مزبوره را در اینجا شرح می‌دهیم و شرح

جزئیات و دقایق و تحدید حقیقی جمعیت هر عشیره و طایفه از آنها موقوف به توقف و مخالطه تامه و مدت بسیار متمادی با اعراب است :

قبیله کعب

منقسم می‌شوند به چند طایفه اصلیه از قرار ذیل :

مُحَسِّن ، ادریس ، نصار ، البغیش ، عسا کره ، عتقیه ، البصوف ، البعلی ، النصری ، ثوامر ، مسطور ، فُصَّیَه ، فُجَبیر .

طایفه محسن که که شیخ جابر خان و شیخ مزعل خان از آن طایفه اند منشعب به عشایر مختلفه هستند که هر یک از آن عشایر در قسمتی از اراضی عربستان و بعضی نیز در خاک عثمانی هستند.

عشایر اصلیه محسن از قرار ذیل است :

اهل عریض ، ابوفرخان ، ابوغانم ، مسطور ، مجدم ، خنافره ، جذبه ، کلیه از محقره تا علی ابن الحسین و سبه و ادریسه دو سمت رود کارون یورت عشایر محسن و ادریس و عشایر شط العرب است.

بعضی از عشایر و ایلات محسن در جزیره الخضر از قصبه تا آخر نخلستانهای محقره متوقفند، از آن جمله است عشیره مسطور. جمعی از این عشیره در جزیره محله نیز ساکنند.

عشایر مجدم و خنافره و جذبه در فلاحیه اقامت دارند.

طایفه ادریس که مقابل طایفه محسن است نیز متفرقند جماعتی از طایفه ادریس به ریاست حاجی سید موسی در هارثه از اراضی جزیره الخضر و در سونخ و پوزه و جرف به محاذات محقره مسکن دارند، همچنین در سلیک به کنار رود بهمشیر و در جزیره محله مقیمند.

طایفه نصار منقسم به عشایر مختلفه می‌شود و از آن جمله است یعوده و مغالی که در جزیره الخضر و قصبه و به کنار خلیج بوشهر متعیش اند. جمعی دیگر از طایفه نصار در اهوازند و شیخ آنها شیخ نیهان ضابط اهواز است.

قبیله باوی

از اعراب باوی جمعیت بسیار زیادی از اسماعیلیه تا اهواز و اویس و تا حدود شاخه و بنه

متفرقتند.

جمعی از اعراب باوی به ریاست شیخ سهراب از ضلع شرقی کارون به سمت غربی عبور کرده خود را از حکومت شیخ مزعل خارج کرده و تبعیت مولی‌مطلب حاکم حویزه را اختیار کرده و در حوالی مکطوع فیما بین ام‌التمر و موران اقامت نموده‌است. جمعیت آن تقریباً زیاده از هشتاد خانوار و احشام زیاد است. به کنار شرقی کارون فیما بین راشد و زویه عشیره زرکان از طایفه باوی قریب پانصد خانوار در سیاه‌چادر متوقفند.

از سبعه و علی‌بن‌الحسین تا اسماعیلیه و عمیره و بورت اعراب پاوی است و طوایف کارون محسوب می‌شوند.

از عمیره تا اهواز نیز جزء اعراب باوی محسوب می‌شوند.

آل کثیر

این قبیله منقسم می‌شوند به خانواده سعد و عنافجه و ضیاغمه و غیره. این قبیله از اعراب تقریباً سه هزار خانوار در کنار غربی و جنوبی رود دز فول در سیاه‌چادر تا کنار نهر هاشم متوقفند و شیخ آنها شیخ علی پسر شیخ غافل است چهارصد سوار آراسته از آنها انتخاب می‌شود، در قریه قومات نیز سیصد خانوارند، شیخ آنها شیخ فرحان پسر شیخ اسد است.

خانواده سعد

خانواده سعد، سیصد خانوار در عشیره به ریاست حاجی سید موسی پسر سید شیب است.

عشیره عنافجه در شبلی در سیاه‌چادر و عشیره ضیاغمه از طایفه عنافجه در اراضی فیما بین رود دز فول و رود شوشتر به ریاست برادران کاید جراح، عبدالعالی و عباس متوقفند و هم در قریه شعیب قریب سیصد خانوار و هم در مقرنات در کنار رود کارون در حله و دله نیز هشتاد خانوار اعراب عنافجه آل کثیرند به ریاست سید محسن پسر حاجی سید موسی حویزی و دز لعی نیز متوقفند. در قریه شعیب فیما بین رود شوشتر و رود دز فول نیز آل کثیر منزل دارند.

اعراب منتفج بصره

زیاده از یکسال است که جمعی از اعراب منتفج از حدود بصره کوچیده به خاک کارون و اطراف حویزه آمده تبعیت حاکم حویزه را اختیار کرده‌اند. این اعراب به شرارت و دزدی

معروف‌اند. اکنون جمع کثیری از آنها فی‌مابین سبعه و ام‌التمر به ریاست شیخ‌بنیان در ضلع غربی رود کارون زراعت می‌کنند.

اعراب بنی لام

اعراب بنی لام که از خاک عثمانی و عماره و بغداد به خاک عربستان آمده‌اند، در اطراف حویزه تا دزفول متوقفند و راهزن و بسیار وحشی‌اند.

ایلات بختیاری

بسیاری از حدود عربستان را که مجاور خاک بختیاری است متصرفند، مانند کوهانک و اطراف دزفول تا شوشتر.

ایلات کندزلو

ایلات کندزلو از ایلات مخصوصه شوشتر و رئیس آنها حسن خان کندزلو است. یورت آنها از بنه داود تا شوشتر و از آنجا تا نزدیک به کوهانک و اطراف رود دزفول است. در خصوص اصطلاحات رعیتی، چند ملاحظه متصور است: ملاحظه رفاه و آسایش عامه، ملاحظه عدم تفرقه رعایا، ملاحظه آبادانی محلی.

اول، ملاحظه رفاه: چنانکه در بعضی مواضع از اعراب به طریق مخفی تحقیق شد، رعایای عرب از بی‌اعتدالی مشایخ خود شاکی بودند، از آنها سؤال کردم که اگر چه زراعات شما دیم است لیکن با این اراضی واسعه و قابل و حاصل‌خیز چرا بر دیم کاری خود نمی‌افزایید و حال آنکه در بعضی مواضع آب رودخانه به واسطه مدّ دریا در اضلاع کارون نیز جاری می‌شود، معهذا اشجار و بقول مختلفه را تربیت نمی‌کنید، با آنکه همه نوع محصول را به اعلی‌درجه از این اراضی تحصیل می‌توان کرد؟ جواب گفتند که: از افزایش محصول برای ما چه ثمر دارد زیرا که به صعوبت يك مقدار غله به جهت قوت لایموت سالیانه خود نگاه می‌داریم و هر قدر که برای ما حاصل شود، مشایخ ما به انواع مختلفه از دست ما می‌ربایند، شاید سالی پنج‌شش دفعه مالیات از ما می‌گیرند و اگر تعدی مشایخ ما نبودی هر آینه بر آبادی و مزروعات خود می‌افزودیم و به مراتب شتی به حکومت يك‌فراش عجم راضی‌تر از مشایخ خود هستیم، اگر چه این فقره را بعضی در خفیه می‌گفتند، لیکن تمام سبب منحصر به این فقره نیست، بلکه سبب اصلی کاهلی و

وحشی بودن و بی‌تربیتی اعراب و نبودن هادی و مشوق برای آنها است.

دوم، ملاحظه تفرقه: در میان مشایخ و عشایر اعراب چنین رسم است که: در فصل و موسم خود اراضی و نخلستانها را قسمت کرده هر قطعه‌ای را کسی تربیت یا زراعت نموده هنگام محصول حاصل آن را مقوم تخمین زده مقداری از آن را به اسم مال دیوان و عوارض مشایخ می‌گیرند و قدری از آنها را به رعیتش واگذار می‌کنند، لیکن برای بی‌اعتدالی و تعدی به رعایا، بعضی از اوقات مشایخ پس از آنکه زمینی یا نخلستانی را واگذار به رعیتی کردند، بعد از آنکه مدت متمادی آن رعیت نخلستانی را تربیت نمود یا زمینی را از زراعت کردن نخلستان یا زمین را از رعیتش گرفته به دیگری می‌دهند و مکان دیگر را برای این رعیت معین می‌کنند، به ملاحظه اینکه از این زمین یا از آن دیگری مبلغی زیادتر وصول کنند یا آنکه به یک بهانه رعایا را از اراضی خود اخراج می‌کنند، لهذا هیچ وقت آن رعایا به یورت معینی دل بستگی ندارند و هیچ جا را از خود نمی‌دانند و هر روزی در یک قطعه متوقف می‌شوند.

سوم، ملاحظه آبادانی و تعمیرات محلی: علاوه بر آنکه در خصوص زراعت و تقسیم نخلستانها هر روزی اعراب از بی‌اعتدالی مشایخ خود در یک نقطه متوقف یا به سمتی متحرکند، شیخ المشایخ آنها که حاکم یا والی و حکمران عمومی بر آنهاست، گاهی به واسطه اخذ و جلب و منفعت شخصیه خود یا به واسطه اغراض نفسانیه و عداوت شخصیه با یکی از مشایخ و عشایر جزو، بعضی از اوقات، فلان طایفه را از یورت معمولی خود کوچانیده و بالمره اخراج می‌نماید و این مهاجرین بیچاره به حکومت دیگر پناه می‌برند یا آنکه بورتی دیگر برای آنها معین می‌کنند، به این واسطه اعراب هرگز به خیال این نیستند که برای مسکن و لوازم معیشت محلیه خود یک مشت گلی به روی هم بگذارند و فقط به سیاه چادرها قناعت کرده و هرگز هیچ یک از آنها علاقه محلی ندارند.

مکرر خود آنها اظهار کردند که اگر این عیب مرتفع شود و دولت علیه در این خصوص نظم محکمی برقرار فرماید، هر آینه در یورتهای خود آبنیه و عمارت بنا می‌کنیم.

پس آنچه به نظر این غلام می‌رسد این است که: یک نفر شخص امین کاردانی از جانب دولت علیه مأمور محترمه و اهواز و کارون و فلاحیه و حویزه شده از روی دقت و بصیرت با مشایخ

آنها گفتگو کرده و اراضی را برای یورت هر طایفه و عشیره به ریاست یکی از مشایخ آنها تقسیم نماید و برای رفع تعدی شیخ المشایخ و والی و حاکم هر قلعه از اراضی را که به يك طایفه یا عشیره واگذار نمود، مالیات آن قطعه را از شیخ همان عشیره سند گرفته مطالبه کند. مثلاً شیخ نبهان که اکنون در اهواز است، مالیات خود را به حکومت اهواز یا عربستان سند سپرده تسلیم نماید و همچنین شیخ سهراب مثلاً مالیات عشیره خود را خود سند بدهد نه آنکه تمام این مشایخ مقهور احکام يك شیخ واحد باشند. احتمال است که به واسطه این تقسیم، یورتهای هر طایفه برای اختیار کردن فلان یورت مبلغی برای تفاوت محل پیشکش کنند.

از جمله محسنات این عمل این است که هر يك از آن مشایخ، معروف دولت و خدمتگزار خواهند شد و هر يك با دیگری برابری و مقاومت خواهند نمود و به واسطه همین تعدد مشایخ و استقلال آنها همگی تبعیت شخص واحد را نخواهند داشت و دولت از اقتدار کلیه يك شخص واحد مأیون خواهد بود. بعد از آنکه اراضی را به این قسم تقسیم و رعایا و مشایخ جزو نمودند، برای اطمینان رعایا و مشایخ آنها، از اینکه دیگر کسی یورت آنها را غصب نخواهد نمود، باید دولت به همین مضمون فرمانی برای هر يك از آن عشایر و صاحبان یورت مرحمت فرماید. هر گاه این عمل استحکام پذیرد و شخص کافی دخیل این امر شود، چنانکه بعضی از اعراب به این غلام اظهار داشتند، دولت می تواند همان اراضی و یورتهای را به عشایر و قبایل بفروشد و مبلغ زیادی مانند زمان فروش اراضی طهران منتفع گردد، لیکن فروش این اراضی را باید ملاحظه نمود که به يك طایفه فروخته نشود و هر قدر ممکن شود عجمها بیشتر از آن اراضی را بخرند چنانکه در خصوص خرید اراضی بندر محقره رعایای عجم حاضرند، همچنین فروش این اراضی تدریجی است نه فوری. این فروش اراضی در صورت جریان آب قطعی الاجراست.

پس بعد از آنکه اراضی محقره و اهواز و حدود کارون و غیره به طریق مذکور تقسیم شد، هر شخصی خواهد دانست که یورت مخصوص آن فلان مکان قطعه و قشلاق آن فلان قسمت است و این یورتهای موافق فرمان ابدی و تغییرناپذیر است، لهذا در کمال میل یا به اندک تشویق و تحریص حکومت پیشقدمی چند نفر از رؤسا عمارات خشت و گلی و ابنیه شهری بنا خواهند نمود و پس از چند زمان هر يك از این یورتهای دهکده یا شهری خواهند شد. بلکه به واسطه ساختن

منازل لایقه، سیاه‌چادرها و خانه‌های کپری به تدریج متروک و منسوخ خواهد شد. پس نتیجه تقسیم اراضی ایجاد طبیعی دهکده‌ها و آبادی و عمران است و نتیجه دیگر که اهم از این فقره است، از نتیجه مذکور نیز عاید می‌شود و آن انتظام طبیعی ایلات بدوی و تسهیل وصول و ایصال مالیات است، چه پس از آنکه ایلات صاحب خانه و عمارات شدند، تمول و مکنت آنها در نقاط معین محصور خواهد بود و چون محصور شد و از خیال نقل و انتقال به یورت دیگر بالمره مأیوس شدند و خود را همیشه مقیم در آن منازل دانستند، هم بر تمول خود خواهند افزود و هم برای تیسر معیشت به تدریج ملزومات خود را بهتر و بیشتر فراهم خواهد نمود و هم برای حفظ این تمول و بقای آسایش خود از شرارت و فساد و راهزنی صرف نظر خواهند کرد و چون همیشه در آن مکان با تمول خود مقیمند، وصول مالیات دیوانی در کمال سهولت و ذهاب و ایاب مأمورین در کمال آسانی ممکن خواهد بود. بعد از آنکه اعراب خاك عثمانی و سایر ایلات حدود مختلفه مجاوره این وضع آسایش و انتظامات و آبادانی را در محقره و اهواز و اراضی کارون ملاحظه کردند به این واسطه از آن حدود مهاجرت کرده در خاك ما اجتماع خواهند نمود و بر رعیت و آبادانی این مملکت خواهد افزود.

فقرهٔ دویم

اصلاحات فلاحی

موانع ترقی و تکمیل فلاحی محقره و اطراف کارون و اهواز سه چیز است :

۱- نبودن آب .

۲- تغییر و تبدیلات غیر منتظمه اراضی و نخلستانها .

۳- بی نظمی اخذ حقوق مالیاتی از نخلستانها و اراضی .

اولاً: در خصوص نبودن آب، اصلاح آن به سه قسم متصور است :

۱- با وجود دیم کاری اگر اصلاحات حکومتی و رعیتی به همان وضعی که سابقاً عرض شد مستحکم شود، به همین زیاد کردن دیم کاری ممکن است که به اضعاف چند به اندک توجهی اعراب بر محصول خود بیفزایند.

۲- در صورت بستن سد اهواز و بند قیر و بندویس، البته بدون هیچ ملاحظهٔ دیگر تمام ضلعین کارون تا محقره و جزیرهٔ الخضر و اراضی فلاحیه و حویزه و اهواز و ویس همه جا کاملاً مشروب خواهد شد.

۳- اگر سد های مذکوره بسته نشود به حفر رشته های متعددهٔ قنوات باز ممکن است که به سهولت آبهای زیاد در اراضی مزبور جاری شود و اراضی را مشروب کند، چنانکه به کمتر از نیم فرسخ دور از رودخانه آب آن قنوات آفتابی می شود و عمق چاهها بیش از سه ذرع نخواهد بود.

ثانیاً: در خصوص تغییر و تبدیلات غیر منتظمهٔ اراضی و نخلستانها مخصوصاً در میان مشایخ اعراب بخصوص شیخ المشایخ که حاکم محقره است، قرار چنین است که در اوّل موسم زراعت و تربیت نخل، اراضی و به خصوص نخلستانها را به طوایف اعراب تقسیم می کنند تا آنکه هر طایفه

قسمت خود را زراعت کرده و نخلستانهای خود را تربیت نماید و مال دیوان را از محصول خود موضوع کرده بقیه را صرف معیشت خود کند، لیکن بعد از آنکه مدت‌ها زحمت کشیده و نخلستانها را به قاعده خود بُو داده و تربیت نمودند، پس از بار آوردن نخلها قسمت‌هایی را که در دست قبایل است تبدیل می‌کنند، چنانکه مثلاً نخلستانی را که در دست طایفه مطوراست گرفته به طایفه ادریس می‌دهند و بالعکس نخلستان او را به آن دیگری تبدیل می‌کنند به این واسطه نه هرگز نخلستانی از نو تربیت می‌کنند و نه در نخلستانهای موجوده مواظبت کامل می‌نمایند، زیرا که فی‌الحقیقه صاحب آنها معین نیست. پس هر گاه دولت ابد مدت علیّه غدغن نماید که هیچ وقت نخلستانی که در دست هر طایفه‌ای است مالکین آنها را مجبور به تبدیل نکنند هر آینه اعراب با کمال دلگرمی در تربیت نخلستانها اقدام نموده و نخلستانهای جدیدی نیز احداث خواهند نمود و بر مقدار نخلستانها تا هر جا که مدد دریا می‌رسد افزوده خواهد شد و اگر سد بسته شود، تمام اراضی کارون و اهواز و وِس و فلاحیه و حویزه قابل نخلستان و سایر اشجار و زراعات خواهد شد، یا آنکه چون این نخلستانها خالصه است و کسی مواظبت نمی‌نماید، هر گاه دولت اعلام فرموده به رعایا بفروشد، هم نخلستانها متدرجاً زیاد و آباد شده و هم قریب چند صد هزار تومان دولت منتفع خواهد شد، در صورتیکه مالیات آن نیز به دستور سابق هر ساله وصول شود، لیکن فروش این نخلستانها اگرچه اعراب و عجمها برای خرید آن حاضرند لیکن این عمل تدریجی است و به دفعه واحده میسر نمی‌شود و در صورت بسته شدن سدها، هر گاه سایر اراضی کارون و اهواز و بندقیرو حویزه و فلاحیه را بفروشند همه کس در کمال دلگرمی نخلستانها و باغات اشجار و فواکه دایر و تربیت خواهد کرد و مبلغ زیادی از فروش اراضی عاید دولت خواهد شد و طوایف اعراب نیز به واسطه عدم تغییر یورت بسیار امیدوار به مکاتبت خود شده و علاقه کامل حاصل کرده و تمول آنها محصور شده انتظام آنها از همه جهت بسیار سهل خواهد شد لیکن فروش آنها باید حتی المقدور به عجمها و در صورت غیر امکان به طوایف مختلفه اعراب فروخته شود نه به يك طایفه، چون اراضی اطراف کارون را به رعایا واگذار کنند برای احداث نخلستان پس از ده سال از محتره تا اویس همه جا نخلستان بعمل آمده نصف محصول عاید دولت خواهد شد.

ثالثاً: در خصوص بی‌نظمی اخذ حقوق مالیاتی باید عرض نمود که در خصوص نخلستانها مخصوصاً رسم مالیات پنج‌یک محصول است، لیکن به انواع مختلفه اسبابها فراهم نموده چندین پنج‌یک گرفته می‌شود. از آن جمله چنانکه عرض نمودم سبب تبدیل نخلستانها بعد از تقسیم تربیت رعایا همین افزودن مالیات است، یعنی کسانیکه دارای نخلستان پر بارند، دیگران مبلغی علاوه به شیخ‌المشایخ محقره یا حویزه و غیره داده نخلستان پر بار را با نخلستان کم بار خود تبدیل می‌کنند و به این واسطه صاحب اولی نخلستان بعد از زحمات زیاد و تربیت نخل متضرر شده باید نخلستان کم بار را مجبوراً قبول کند و همان پنج‌یک معمولی را باز بدهد یا آنکه اضافه مالیاتی را خود او قبول نماید و بدهد تا نخلستان او را با دیگری تبدیل نمایند، علاوه بر این عیب کلی نیز قاعده غیر منصفانه دیگر در میان مشایخ اعراب معمول است، چه پس از آنکه به این تدبیر مبلغی زیادتر از مستأجر نخلستان گرفته به هنگام رسیدن خرما خرماصان از جانب شیخ و حاکم محقره نخلها را بر آورد می‌کنند که مثلاً فلان نخل چهل تا پنجاه من خرما دارد و این بر آورد را از روی بی‌اعتدالی نموده خمس را از روی همان مأخذ می‌گیرند یا آنکه اگر آن رعیت میزان را قبول نمود، می‌گویند تو فلان قدر حق رعیتی خود را بگیر و تمام خرما را واگذار کن، لهذا مبلغ زیادی علاوه بر مالیات گرفته می‌شود. چون از این مقوله بی‌اعتدالها در عمل نخلستانها و اخذ خمس مالیاتی آنها بسیار می‌شود، لهذا نخلستانها بتدریج نقصان یافته و چون خالصه و هرچندی در دست جمعی دیگر است، گاهی نخلها را نیز بریده و جمیع نخلستانها را متدرجاً تمام می‌کنند. بی‌اعتدالی دیگر آنکه به هنگام محصول خرما حکومت اخبار می‌نماید که من پنج‌یک حق خود را می‌فروشم و به طریق هراج هر کس زیاد کرده می‌خرد لیکن اشخاصی را در جزء مجرک می‌شوند که به قیمت زیادتر مشتری شود، بعد همان مبلغ را از رعیت می‌گیرند. از این مقوله بی‌اعتدالی در عمل دیم کاری و غلات آنها نیز می‌شود، لهذا این زراعات نیز متدرجاً بسیار نقصان یافته است، در این زراعات غله چنانکه حال معمول است هر خویشی سه تومان مالیات می‌دهند و هر یک خویش مقدار دو خروار دیوان تخم کاری است. برای اصلاح قانون اخذ مالیات نخلستانها لازم است که دولت ابد مدت علیه غدغن فرماید که یا به قاعده معموله سابقه بدون بی‌اعتدالی‌های مذکوره فقط خمس نخیلات را حکومت دریافت نماید یا آنکه مقدار خمس را

مقوم قیمت کرده از روی اعتدال میزانی از روی جریب پیمائی برای اخذ مالیات قرار فرمایند، چنانکه مثلاً جریبی دو تومان یا بیشتر برای مالیات نخلستانها مقرر شود، اکنون تمام نخلستانها را که خالصه دیوان است، حکومت محقره یعنی شیخ مزعل خان تصرف کرده و چهل هزار تومان به دیوان می‌دهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فقرة سیم

استحکامات سرحدیه

عربستان مملکتی است که دو ضلع آن محدود به خاک خارجه است: ضلع مغربی محدود به خاک عثمانی و ضلع جنوبی محدود به خلیج فارس و شط العرب و محل عبور و مرور منظومه بحریه دول خارجه به خصوص کشتیهای انگلیس و فرانسه و عثمانی است. چون مملکت عربستان بسیار قابل و مطمع انظار خارجه است و ارتباط آن تا کنون به واسطه بسته بودن راهها با قسمت‌های مرکزی ایران بسیار کم بوده لهذا تا کنون لوازم استحکامات مملکتی و ملاحظات لازمه سرحدیه در این حدود بسیار ناقص مانده است و بعید نیست که به واسطه مساهله و مسامحه که در انتظامات این حدود و اخذ و جلب منافع از این خاک گرانها می شده است، بتدریج دول خارجه به خصوص انگلستان روزی به خیال انتفاع از این مملکت و نفاذ خود در عربستان و بختیاری بیفتند. پس در صورتیکه دولت قوی شوکت علیه ایران اکنون اراده انتفاع از این گنج شایگان و آبادانی این سرحد و تربیت اهالی آن را فرموده است و اراده افتتاح راه تجارتي و مرآوده با خارجه را دارند، لازم است که استعدادات نظامی و فرتیفیکاسیون‌های [Fortification] سرحدیه را حتی المقدور تکمیل فرمایند و در صورتیکه بندر محقره به محاذات بصره در شش فرسخی واقع است و از حیثیت خاک و آب و هوا بر بصره تقدم دارد اقلأً استحکامات سرحدیه و ملزومات تجارتي و آبادانی و عمران این بندر بنوعی باید اصلاح شود که مورد توهین و تشنیع خارجه نباشد. اکنون آنچه این غلام آستان با اعتراف به قصور دانش دیده و تحقیق کرده و اصلاحی را که از محقره تا شوشتر به درجه اعتدال لازم می دانم به خاک پای مبارک عرض می نمایم:

محقره

دارای دو برج در دهان رود کارون و کنار شط العرب است و توپخانه مختصری دارد با

سرباز بلوچ در تصرف شیخ مزعل خان که برای حفظ و حراست این بندرند. تعدیلات لازمه از قرار ذیل است :

اول- بروجی که در کنار شط العرب لازم است. اگرچه در دو سمت رود کارون در محقره و جزیره الخضر دو برج ساخته شده است، لیکن جزئی تعمیری لازم دارد و اگرچه در مقام احتیاط ممکن است که از مصب رود بهمشیر به خلیج فارس و شط العرب و از نهر فیلیه کرجی ها یا کشتیهای کوچک داخل شده یا در این مواضع و هم از موضع نهر یوسف و تمام کنار شط العرب پیاده شوند، لیکن ساختن استحکامات در این مواضع ضرری فایده ای است، به جهت دولت، زیرا که فقط ساختن يك برج به هیچ وجه مانع عبور و دخول دشمن نمی تواند شد، چه با يك یا دو توب کشتیهای انگلیس یا عثمانی و غیره، آن برج بالمره منهدم و تمام می شود. پس اگر مخصوصاً دولت ابد مدت علیه، افزودن استحکامات سرحدیه را لازم داند، بهتر آن است که باستان [(Bastion)] محکمی در فیلیه در کنار نهر یوسف و همچنین باستان دیگر در قصبه و کنار شط العرب و رود بهمشیر که در جزیره الخضر واقع است، بنا نمایند، چنانکه هر يك از این دو باستان اقلاً مشتمل بر سه توب و با يك دسته توپچی همیشه در آنجا ساخلو باشند و توپخانه عمومی اصلیه و مرکزیه در بندر محقره به قدر لزوم همیشه موجود باشد و اگر این استحکامات را دولت ابد مدت علیه اکنون لازم نمی داند، بهتر آن است که راه مختصری از محقره به فیلیه و نهر یوسف و قلعه تمار ساخته شود که به هنگام لزوم و در زمان بارندگی عبور و مرور دادن ملزومات عسکریه سهل باشد، زیرا که اگرچه زمین این صفحات همه جا مسطح بدون سنگ و موانع طبیعی است، لیکن به محض بارندگی به نوعی گل می شود که عبور و مرور اسب و پیاده و غیره متعسر است و همین یکی از اسبابی است که جمیع اهل این صفحات با پاهای برهنه راه می روند و ساختن این راه بسیار آسان است: سوای کندن يك نهر در دوضلع جاده چیز دیگری لازم نیست، لیکن آب بارانی که در این دو نهر جمع می شود، باید به رود کارون و شط العرب راه دهند و این جاده باید اقلاً سی ذرع عرض داشته باشد و به روی نهرهایی که برای نخلستانها حفر کرده اند، پل بسته شود و در صورت حالیه، هر گاه دو برجی که در دوضلع کارون و محقره و جزیره الخضر موجود است جزئی تعمیری شود، کافی است.

دوم - توپخانه بندر محقره دارای يك توپخانه‌ای است واقع در کنار شمالی محقره و رود کارون مشتمل بر هیجده اطاق، در جنب این توپخانه نیز عمارت مختصری برای صاحب منصب و مایحتاج آن بنا شده است، این عمارت دارای چهار اطاق و مطبخ و سایر ملزومات است و برای توقف يك نفر یاور یا سرهنگ توپخانه کافی است و توپخانه مزبوره نیز برای پنجاه نفر توپچی و زیادتر کفایت می‌کند، لیکن جای منتظمی برای حفظ توپ ندارد و در این مواضع که اکنون توپ‌ها موجودند، و توپ‌ها بی‌نظم و ترتیب و بدون مواظبت و محافظت گذاشته شده‌اند و زیاده از شش توپ و دو خمپره در آنجا موجود نیست، اطاقهای توپخانه به واسطه عدم مواظبت شروع به خرابی گذاشته‌اند و تمام اطاقها اصطبل چارپایان عابرین و اعراب شده است به نوعی که از بسیاری زبل و کثافت مسکون نیستند و زیاده از دوازده نفر توپچی در آنجا نیست، آن هم بدون يك صاحب منصب که آنها را منتظم نگاه دارد. از بی‌نظمی توپخانه و کثافت منازل آنها سؤال کردم، اگرچه این تنظیف و انتظام به عهده همان توپچیان است، لیکن متعذر به ضعف و عدم تقویت حکومت محقره و استیلای اعراب گردیدند. اگرچه توپخانه حالیه محقره کافی است، لیکن غدغن سختی برای تنظیف و منع خرابی و ممانعت خارجی از آنجا لازم است و اقلاً پنجاه نفر توپچی و يك نفر یاور توپخانه همیشه در آنجا باید مقیم باشد. هرگاه چند عدد از توپ‌های جدید نیز بر آنجا افزوده شود، خالی از لزوم نیست که اقلاده یا دوازده توپ در آنجا موجود باشد. ذخیره قورخانه نیز در آنجا لازم است.

سوم - سرباز بلوچ اگرچه اسماً پانصد نفر سرباز بلوچ به جهت حراست محقره مقرر شده است و دولت علیّه سالی چهار هزار و سیصد و کسری تومان موجب و سیصد و کسری جیره می‌دهد، لیکن از قراری که مذکور بود، زیاده از دو بیست و پنجاه الی سیصد نفر بلوچ موجود نیستند و این سربازها را چنانکه جمعی از آنها را طلبیده و ملاحظه کردم، همه به وضع اعراب پابره‌نه و بدون وضع و لباس مخصوص و هر کدام که تفنگی داشتند بعضی شکسته و بعضی چخماقی و سنگی به سبک قدیم بود. از این سرباز بلوچ گویا سوای حراست فیلیّه و شیخ‌مزل خان ثمری دیگر متصور نیست. پس در چنین بندر عمده لازم است که سربازخانه مخصوصی ساخته شود که اقلاً يك فوج در آنجا گنجایش داشته باشد و اگر این سربازخانه در کنار توپخانه ساخته

شود، محفوظ تر از کنار شط العرب است و به دهان رود کارون و شط العرب نیز نزدیک است و چون سرباز بلوچ خود را فی الحقیقه نوکر شیخ مزعل خان و مخصوص او می‌داند بهتر آن است که يك ادارهٔ عسکریه به ریاست يك نفر صاحب منصب عجم در محقره تشکیل شود که از تصرف اعراب خارج باشد و سرباز بلوچ را در تحت انتظام آورده قدری را در سربازخانه توقف دهند و چون وضع آداب و رسوم آنها با اعراب شبیه است و مخالطهٔ تامه، دارند قدری دیگر از آنها را نیز اجزاء امتیه برای حفظ طرق و شوارع در تحت ریاست رئیس کافی در آورند و حکومت محقره برای حفظ منازل و احترامات حکومتی و در مقام احتیاج از رئیس نظام آنجا سرباز بخواهد و سرباز عجم برای خدمات آنها معین شود. پس لازم است که اقلأ همیشه يك فوج سرباز نیز در سربازخانهٔ محقره با تمام ملزومات عسکریه ساخلو باشد. تفنگ و لباس و سایر ملزومات سربازان بلوچ را نیز باید اصلاح و منتظم نمود. هرگاه شیخ مزعل خان اقدام نماید، می‌توان از اعراب حدود محقره تقریباً پنج هزار سرباز حاضر کرد که هر سالی پس از برداشتن محصول نخلستانها و سایر محصولات خود در محقره جمع آوری کرده، دوماه مشق نمایند و مواجب دوماه و ملبوس و غیره آنها نیز به آنها داده شود پس از آن مرخص فرموده در مقام لزوم حاضر شوند. قریب هزار نفر سوار نیز می‌توان از اعراب این نواحی تشکیل نمود. کلیت سرباز و سوار اعراب جنگی ورشیدند.

در صورتیکه جمعی از سرباز و توپچی همیشه در محقره حاضر و يك ادارهٔ نظمیه و نظامی مخصوصی بعد آنجا تشکیل شود، البته يك مریضخانه نیز در آنجا لازم است و يك نفر طبیب و جراح و يك دواخانه نیز از ملزومات مریضخانه است، زیرا که به هیچ وجه يك نفر طبیب و جراح و هیچ قسم دوا در محقره یافت نمی‌شود و در مقام احتیاج باید اهالی به بصره رفته یا از بصره طبیب بیاورند، فی الحقیقه این فقره بر تمام اصلاحات مقدم است، زیرا که هم برای عامهٔ اهالی لازم و هم برای ادارهٔ عسکریه واجب است، علاوه بر لزوم در صورتیکه جمیع ملزومات بلدیّه و عسکریه در بصره موجودند، فقدان آنها در محقره و طبیب خواستن از بصره مایهٔ توهین است.

چهارم - از جمله لوازم سرحدیه داشتن يك یا دو جهاز دودی کوچک است که در رود کارون برای تسهیل عبور و مرور و تجارت از محقره به اهواز و از اهواز به شوشتر و بالعکس

از شوشتر به محمّره همیشه ساری و موجود باشد، زیرا که در زمان لزوم حرکت توپ و قورخانه و مهمّات عسکریه و سرباز و توپچی از راه خشکی به واسطه بعضی از خرابیهای راه خالی از صعوبت نیست و اقلّاً هفت روز بطول می‌انجامد، لیکن از رودخانه دوروزه از شوشتر به محمّره حمل و نقل توپ و قورخانه و افواج با جهاز دودی به سهولت خواهد شد، چنانکه در سدّاهواز که بسته شود، حمل کشتی را در يك سمت سدّ پیاده کرده و به زودی در سمت دیگر سدّ به کشتی دیگری حمل می‌کنند یا آنکه سدّ را به نوعی می‌بندند که کشتی از زیر آن عبور کند. پس چون این اصلاحات مزبوره انجام داده شود تا اهواز استحکامات عسکریه و سرحدیه دیگر با اعتراف به عدم بصیرت، این غلام لازم نمی‌داند.

اهواز

شهر و مملکت اهواز مرکز ایالت عربستان است و چون از سمت حویزه با خاک عثمانی مربوط و از سمت محمّره نیز راه خارجه به رود کارون تا اهواز مفتوح است و نیز برای معاونت‌های سرحدیه به هنگام لزوم، لازم است که يك اداره مرکزی عسکریه در اهواز متشکل شود و استحکاماتی نیز در مجاور سدّاهواز احداث گردد، لهذا عرض می‌نماید که اگر سدّاهواز بسته شود و چند جهاز دودی علاوه بر کشتیهای شراعیه در رود کارون ساری و جاری گردد، لازم است که در اهواز حکومت عمده تشکیل شود چنانکه مشروحات این مطلب را در فقره اولی عرض نمودم، علاوه بر تشکیل اداره حکومتی لازم است که استحکامات عسکریه مخصوصی برای اهواز فراهم نمایند، هم برای مصالح دولتی و ملاحظه معاونت به محمّره و نزدیکی به سرحدیه و ذخیره داشتن مهمّات عسکریه و هم برای حفظ اداره تجارتنی و بحری که در اینجا تشکیل خواهد شد، اگرچه اکنون سربازخانه در کنار اهواز و رود کارون نزدیک به سدّ ساخته شده و سی‌ودو اطاق برای توقّف سرباز دارد و این سربازخانه تازه‌ساز و بی‌عیب است و تقریباً دو‌ست‌نفر سرباز می‌تواند در آنجا ساخلو بماند، لیکن مانند توپخانه محمّره، جمیع اطاقها اصطبل چهارپایان و گاو و گوسفند اعراب و مملو از زبل است و به نوعی اعراب آنجا را برای احشام خود تصرف و کثیف کرده‌اند که اگر يك مأموری از دولت بخواهد در آنجا منزل کند منافی و مکره میل آنها

است، پس لازم است که برای استحکامات سرحدیه این ناحیه سربازخانه مزبوره از ید تصرف اعراب منتزع شود و یک نفر صاحب منصب با یک فوج همیشه در آنجا مقیم بمانند. علاوه بر این سربازخانه، توپخانه مختصری نیز مانند توپخانه محقره لازم است که اقلاً پنجاه نفر توپچی گنجایش داشته باشد و سه چهار توپ نیز در آنجا موجود بماند چون حفظ سداهواز و گمرک خانه و اداره بحرّیه و شطّیه و انتظام طرق و شوارع در صورت دایر شدن این مملکت و حفظ عمومی از اغارة اعراب بسیار لازم است به خصوص که این قطعه مقابل حویزه و تا خاک عثمانی تمام معابر بلا مانع اند و در صورت بسته شدن سدّ، اراضی طرفین اهواز و حویزه با یکدیگر متصل و مربوط خواهد شد، لازم است که در کنار رود کارون در خاک اهواز در دو طرف سدّ دو باستان محکم ساخته شود که اقلاً هر یک دارای سه توپ باشد چنانکه محل آن در نقشه نموده شده است.

شوشتر

استحکامات عسکرّیه شوشتر بسیار ناقص و سربازخانه و توپخانه و قورخانه آنجا به خصوص به واسطه بازندگی هذه السنه بالمرّه خراب و منهدم شده است اگرچه این سربازخانه مانند قلعه محیط بر عمارت حکومتی ساخته شده است و دارای صد و چهار اطاق است، لیکن سقف تمام اطاقها خراب و غیر مسکون و از حیث ارتفاع خارج است، چنانکه اکنون فوج صیمره به واسطه نبودن منزل در چادر متوقفند. توپخانه اینجا متصل به سربازخانه و با یکدیگر متحدند لیکن سقف توپخانه به روی بعضی از توپها خراب شده، با وجود اینکه این توپها و مخصوصاً یکی از آنها خان دار و طول آن تقریباً پنج ذرع و بسیار ممتاز بود، به واسطه ریختن خاک به روی قنّاق آن زنگ زده و قریب به خرابی بود، مهمّذا توپچی و قورخانه چی منتظر حکومت بودند که آن خاکها را برداشته، منزل آنها را تنظیف نماید، پس چون شوشتر مقرّ حکومت و مرکز اداره عسکرّیه و مخزن مهمّات حرّیه عربستان است، لازم است که در سربازخانه و توپخانه آنجا ساخته شود و قورخانه معتبری همیشه در آنجا ذخیره بماند و یک رئیس نظام قابل و معتبری به جهت ادارات عسکرّیه عربستان در آنجا مقیم باشد و علاوه بر افواج محقره و اهواز اقلایک دو فوج نیز در شوشتر ساخلو بمانند چنانکه همیشه پنج و اقلاً چهار فوج در نقاط اصلیه عربستان

منقسم باشند و سه دسته توپچی یکی در محقره و یکی در اهواز و دیگری در شوشتر مقیم شوند. تشکیل اداره مرکزی عربستان در شوشتر و استعداد کامل از قورخانه و غیره از جمله لوازم است، زیرا که راههای عربستان چه از حدود اصفهان و بختیاری و چه از راه فارس و بهبهان و چه از راه لرستان و خرّم آباد تمام ممتنع العبور است و العیاذبالله به هنگام لزوم رسانیدن توپ و قورخانه به خاک عربستان اصعب امور و با موانع بسیار عمده است، زیرا که عبور از این کوهها و سنگلاخها پیاده یا سواره به اعلی درجه سختی است و این غلام متحیر است که اگر معبر توپ همین راه است چگونه توپهای شوشتر و محقره را عبور داده اند؟

پس اگر چه ساختن راههای داخلی عربستان و مراکز ایران را از جمله ملزومات عسکریه و استحکامات سرحدیه باید شمرد، زیرا که اگر این راهها ساخته و اصلاح نشود العیاذبالله بگناه لزوم هیچ تدبیری برای رسانیدن مهمات عسکریه به بندر ممکن نخواهد بود، لیکن چون این مطلب جزء تعمیرات مملکتی است، لهذا در فقره آینده عرض می‌نمایم.

فقره چهارم

تعمیرات مُلکِیَه

تعمیرات ملکیه بر چند قسم است: ساختن راهها و اسکله و محل پیاده کردن عابرین و مال التجاره از کشتی‌ها و پل‌ها و سد‌ها و کاروانسرا و گمرک‌خانه در بعضی از مواضع لازمه. اول، اصلاح راهها: مقدم بر تمام اصلاحات ملکیه به جهت آبادانی و انتفاع از عربستان، افتتاح یکی از راههای عربستان به قسمتهای مرکزی ایرانست، چنانکه اگر یکی از راهها برای تسهیل عبور و مرور ساخته نگردد و کوهها بریده و پل‌ها بسته نشود، هر آینه امور تجارتي و نظامی عربستان و تربیت اهالی مختل و مخارجی که در این ناحیه بشود چندان مضر ثمر نخواهد بود، یعنی صعوبت عبور و مرور و اشکالات امور سرحدیه و تجاریّه این حدود کمتر از راه بوشهر نخواهد بود.

پس برای اصلاح و افتتاح راه مرکزی از عربستان به اصفهان یا طهران باید ملاحظات کامله نموده راهی را اختیار کرد که هم نزدیکتر و هم مخارج تعمیر آن کمتر و هم کرایه حمل و نقل مال التجاره کمتر باشد. شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اولاً راهی که این غلام از آن عبور نموده و ملاحظه کرده است، راه خرّم آباد است. سختی این راه از يك منزلی دز فول تا يك منزلی بروجر د یعنی تا گردنه چالان چولان است. از دز فول تا خرّم آباد سه راه است: راه کیلان راه چُل که آن را راه دوره نیز گویند، راه صیمره. راه کیلان، دو روز نزدیکتر از راه چُل است، راه چُل نیز سه روز نزدیکتر از راه صیمره است، چنانکه دز فول به راه کیلان تا خرّم آباد شش روز از دز فول به راه چُل تا خرّم آباد نه روز و از صیمره دوازده روز است، لیکن این غلام گردنه کیلان و راه صیمره را ملاحظه ننموده چون راه چُل را بهتر از راههای دیگر می گفتند، لهذا از این راه عبور نمودم. در این راه دو رودخانه عظیم و سه گردنه بسیار سخت است: دو رود مذکور یکی رود بلارود و یکی رودخانه زال است

اگرچه در زمان طغیان آب گاهی قوافل چندروز در این موضع اقامت می‌نمایند، لیکن بندرت می‌شود که نتوان از آنها عبور نمود و به جزئی اصلاحی در این چند موضع رفع خطر برای عابرین می‌شود. گردنه‌هایی که باید عبور نمود، اول، گردنه در منزلی دزفول، دوم گردنه چل، سوم گردنه دهلیز است. این سه گردنه بخصوص گردنه دهلیز به نوعی سنگلاخ و با اعوجاج و پرتگاه و عمودی و عسرالعبورند که به مراتب شتی از گردنه‌های بوشهر سخت‌تر و صعب‌المسلك‌ترند، زیرا که این غلام گردنه‌های بوشهر را دیده و در این سفر از آنها عبور نمود، هر يك از این گردنه‌ها تقریباً نیم فرسخ، بعضی کمتر و بعضی بیشتر است. چون از راه کیلان عبور نمایند اگرچه از دو گردنه نخستین نباید گذشت، لیکن علاوه بر گردنه کیلان در دامنه کوه دهلیز، راه کیلان و چل یکی شده باز از گردنه دهلیز که سخت‌ترین گردنه هاست، باید عبور نمود و از قراریکه مذکور بود، گردنه کیلان بسیار سخت‌تر از این گردنه هاست.

علاوه بر این سه گردنه، در راه چل نیز چند فرسخ سنگلاخ بسیار سختی است که اگرچه زمین مسطح است، لیکن بزرگی و زیادی سنگها به وضعی است که اسب نمی‌تواند حرکت کند، راه صیمره اگرچه سه منزل دورتر است، لیکن از قراری که مذکور بود، جاهای سخت به شدت گردنه‌های مذکوره ندارد. در هر حال از دزفول تا خرم‌آباد به هر يك از این سه راه که عبور کنند، باید آذوقه ده‌روزه و کاه و جو برای چارپایان و آرد برای نان پختن همراه برد، زیرا که به هیچوجه آبادی در این چند منزل نیست مگر در بعضی از فصول دريك یا دو منزل از آنجا بعضی سیاه‌چادرهای الوار موجود است که آنها نیز دارای آذوقه و ملزومات مکاربان نیستند، چنانکه هنگام عبور این غلام همراهان ما ده‌روز به نواله و خمیر بسر بردند. ایلات دیر کوند و غیره نیز اغلب اسباب ناامنی و مزاحمت مترددین هستند. سبب کلی این بی‌نظمی نبودن ملزومات مکاربان و منازل بواسطه نبودن راه است، زیرا که اگر راه مفتوح و سهل‌العبور باشد، رعایا به سهولت همه‌جا عبور و مرور کرده و هر زمین مستعدی را که یافتند زراعت نموده احداث آبادانی و تدارك آذوقه مردم را به منظور جلب منفعت خواهند نمود و چون راه مفتوح شود، در هر زمان ظهور اندك بی‌نظمی، مأمورین حکومت بزودی و آسانی خود را به مواضع مقصوده رسانیده و در تدارك رفع آن بی‌نظمی و تعدی و حصول انتظام و امنیت خواهند شد و حرکات عسکرته و حمل

و نقل ملزومات حربیه به سهولت ممکن خواهد بود، پس چون ایلات آن نواحی ملاحظه نمودند که به محض شرارت و فساد بدون هیچ مانع طبیعی معابر، مأمورین دولت و حکومت رسیده مواخذه می کنند، البته خودسری آنها مرتفع و آن نواحی پس از چندی به واسطه مخالفت تامه با انواع طوایف مرکزی آباد و منتظم خواهد شد.

راه صیمره اگرچه سه منزل دورتر است و راهش بالمره خالی از تعمیرات نیست لیکن چون از مجاور ایلات پشت کوه می گذرد و آبادانیش بیشتر است، می توان حسینقلی خان والی پشت کوه را ملترم به انتظام آن صفحات نمود و اگر خط تلگراف را هم از اینجا عبور می دادند هر آینه محفوظ تر و برای توقف تلگرافچیان ملزومات معیشت آنها فراهم تر بود و حسینقلی خان والی را نیز ممکن بود که ملترم به حفظ خط تلگراف نمایند.

صورت فراسخ و منازل راه های دزفول تا اصفهان یا طهران از این قرار است :

راه های شوشتر تا خرم آباد لرستان :

راه کیلان، ۷ منزل : از شوشتر به کوهانک: ۵ [فرسخ]، از کوهانک به دزفول : ۴ [فرسخ]، از دزفول به حسینیه: ۵ [فرسخ]، از حسینیه به رزه: ۶ [فرسخ]، از رزه به برنجکار: ۷ [فرسخ]، از برنجکار به قبربوالی، از قبربوالی به آب سرد یا قلعه نصیر، خرم آباد: ۸ [فرسخ].

راه صیمره، ۱۴ منزل: حسینیه، رزه، گرداب، تلخ آب، دم چل، چایدر، صیمره از صیمره تا خرم آباد نیز ۵ منزل است.

راه چل یا دوره، ۱۰ منزل: از شوشتر تا کوهانک: ۵ [فرسخ]، کوهانک تا دزفول: ۴ [فرسخ]، دزفول تا حسینیه: ۵ [فرسخ]، رزه: ۶ [فرسخ]، چم گرداب یا چم گز: ۴ [فرسخ]، تلخ آب: ۵ [فرسخ]، ولسمیان: ۴ [فرسخ]، بادامک: ۴ [فرسخ]، قلعه نصیر: ۵ [فرسخ]، خرم آباد: ۸ [فرسخ].

از خرم آباد تا بروجرد و از بروجرد تا اصفهان یا طهران :

از خرم آباد تا بروجرد: خرم آباد تا زاغه: ۴ [فرسخ]، چالان چولان: ۵ [فرسخ]، بروجرد: ۵ [فرسخ].

از خرم‌آباد تا بروجرد و طهران: زاغه: ۴ [فرسخ]، چالان چولان: ۵ [فرسخ]، بروجرد: ۵ [فرسخ]، اشترینان: ۶ [فرسخ]، دولت‌آباد ملایر: ۴ [فرسخ]، کاروانسرای دیزآباد: ۵ [فرسخ]، ساروق: ۶ [فرسخ]، آهنگران: ۳ [فرسخ]، بلاسگرد: ۴ [فرسخ]، سیاوشان: ۴ [فرسخ]، جهرود: ۵ [فرسخ]، سالیان: ۵ [فرسخ]، قم: ۵ [فرسخ]، حوض سلطان: ۹ [فرسخ]، کناره گرد: ۶ [فرسخ]، طهران: ۶ [فرسخ].

موانع دیگر که در این راه ملاحظه می‌شود از خرم‌آباد تا بروجرد، گردنه رازان و گردنه چالان چولان است که به ملاحظه شدت پیچ و خمی که دارد گردنه مارپیچ یا ماری می‌گویند. گردنه رازان اگرچه سخت نیست، لیکن شدت برف در ایام زمستان به قسمی است که راه عبور و مرور بالمره مسدود و مقدار برف آن دره‌ها را خداوند می‌داند که چندذرع است و عبور قوافل بالمره توقیف می‌شود. گردنه چالان چولان در چند موضع بسیار عمودی و با پرتگاه سخت است که اصلاح آن لازم است.

پس از قراریکه این غلام ملاحظه نمود، مخارج ساختن این راه بسیار و مسافتش تا اصفهان یا طهران زیاد است. اگرچه ساختن این راهها برای آبادانی و انتظام داخله لرستان لازم است لیکن در آبادی عربستان و افتتاح راه تجارتمی ناگزیر نیست، زیرا که راههای بختیاری به اصفهان نزدیک‌تر و از قراریکه از مردمان آگاه تحقیق کردم صعوبت عبور و مرور از آنها نیز کمتر است لیکن در دوسه ماه زمستان نیز بواسطه زیادتی برف و طغیان آنها نیز عبور و مرور قوافل توقیف می‌شود لیکن اگر راه ساخته شود و پل رودهای این معابر بسته شود این نقص مرتفع خواهد شد و مسافت راه نیز بسیار کمتر و کرایه حمل و نقل مالالتجاره نیز کمتر خواهد بود، علاوه بر مذکور بواسطه افتتاح راه عمومی از میان بختیاری و عبور و مرور قوافل و معاشرت بختیاریان با انواع مردمان شهری بتدریج اهالی این ناحیه تربیت شده و از قریه‌ها و یورت‌های بختیاریان که تا کنون مأمورین دیوان و حکومت را کمتر دست‌یابی بوده است، اطلاع کامل حاصل خواهد شد و انتظام و تربیت آنها سهل خواهد بود.

صورت راههای محمره که از شوشتر از میان بختیاری گذشته به اصفهان می‌رود از فرار ذیل است:

از محمره تا اهواز با جهاز دودی زمان طغیان آب ۱۸ ساعت می‌توان رفت و با کشتی‌های

شرایع زمانیکه قوت آب کم باشد ۲۰ ساعت می‌توان رفت و گاهی بواسطه قوت و سراسیب بودن آب شاید يك هفته بطول می‌انجامد. از اهواز تا شوشتر نیز به هنگام طغیان آب پنج شش روز امتداد می‌یابد. بالعکس از شوشتر تا اهواز بواسطه موافقت حرکت آب با کشتی های شرعی ۲ یا ۳ روز و از اهواز تا محمره نیز به کمتر از ۲ روز می‌رود.

از محمره تا شوشتر با جهاز دودی، ۲ روز، از شوشتر به راه مال‌امیر، ۱۴ روز:

تاله بحری: ۵ [فرسخ]، تا گل‌گیر: ۶ [فرسخ]، قلمه تل: ۸ [فرسخ]، مال‌امیر: ۴ [فرسخ]، سرگدار، دهن، هلو سعد، دوپلان، اردل، دستنا: ۶ [فرسخ]، خراجی: ۵ [فرسخ]، قهوه رخ: ۶ [فرسخ]، فلاورجان: ۸ [فرسخ]، اصفهان: ۳ [فرسخ].

از دز فول به راه منار تا اصفهان، این راه سردسیر است، ۱۸ روز:

آسان چوب، سردشت، قلمه حلوانی، تنگه بوادی، چل‌بار، چال‌منار، شم‌بار، هزارچمه، تاراج، چال‌مهیدک، دیناران، دوپلان، اردل، چقاخور: ۶ [فرسخ]، خراجی: ۵ [فرسخ]، قهوه رخ: ۸ [فرسخ]، فلاورجان: ۸ [فرسخ]، اصفهان: ۳ [فرسخ].

از شوشتر به راه اندکا که گرمسیر است تا اصفهان، ۱۷ روز:

کتوند، چمنقره، لالی، چتی، اندکا، تاشار، مال‌امیر، سرگدار، دهن، هلو سعد، دوپلان، اردل، دستنا: ۶ [فرسخ]، خراجی: ۵ [فرسخ]، قهوه رخ: ۶ [فرسخ]، فلاورجان: ۸ [فرسخ]، اصفهان: ۳ [فرسخ].

راه دیگر از اهواز به راه بهبهان تا اصفهان:

از اهواز تا شاخه‌وبنه: ۱۰ [فرسخ]، از شاخه‌وبنه تا شوشتر و تا رام‌وهرمز: ۸ [فرسخ]، از رام‌وهرمز تا بهبهان: ۳ منزل، از بهبهان به راه باغ‌ملك تا اصفهان: ۷ یا ۸ منزل.

از شوشتر تا رام‌وهرمز:

از شوشتر تا بنه‌داود: ۶ [فرسخ]، از بنه‌داود تا رام‌وهرمز: ۲ منزل. ترجیح راه محمره تا اصفهان نسبت به راه بوشهر تا مرکز مزبوره: از محمره تا شوشتر از رود کارون با کشتی دودی عبور می‌نماید، ۳ روز و می‌توان ۲ روزه رفت، از محمره تا اهواز از رود کارون، تقریباً ۴۰ فرسخ، از اهواز تا شوشتر نیز، ۴۰ فرسخ است. از شوشتر به راه مال‌امیر که بهتر و نزدیک‌ترین

راه‌های بختیاری است، به اصفهان چهارده روز است. از بوشهر تا اصفهان کمتر او بیست و پنج روز نمی‌توان رفت، اگرچه کاپیتن ویلس گفته بود که: حسینقلی‌خان ایلخانی بختیاری راهی را می‌نماید که پنج‌روزه از شوشتر به اصفهان برود، لیکن این غلام هر قدر تحقیق نمودم سوای راههائی که سابقاً شرح داده شد راهی دیگر نشان ندادند، پس نزدیکترین راههائی که از شوشتر به اصفهان وارد می‌شود، راه مال‌امیر از قلعه تل و مسافتش از شوشتر تا اصفهان چهارده روز است لیکن کوهها و پلهای آنها باید اصلاح و تعمیر شود.

در ممالک خارجه چنین معمول است که برای ساختن راههای هر مملکتی هر ساله مقدار معینی به بلاد و قریه‌های مجاور آن راه رعیت و عمله حواله می‌دهند که هر سالی چند فرسخ از آن راهها به توسط همان رعایا ساخته می‌شود و مقدار عمله که بهر قریه و بلدی حواله می‌شود، از روی مأخذ مالیاتی است و هر ساله مانند یک نوع مالیات از هر جا اخذ شده و به مصارف راه‌سازی خرج داده می‌شود. پس برای ساختن این راههای داخله ایران نیز لازم نیست که دولت قوی شوکت علیه مخارج فوق‌العاده متحمل شود و مبلغ زیادی از تنخواه دولت را اتلاف نمایند، زیرا که ساختن راهها برای انتفاع عام است و بر خود عامه لازم است که در تحت حکم و حمایت دولت و انتظام معینی راهها را ساخته و دایر کنند. چیزیکه بر دولت وارد می‌شود موجب مأمورین تدارک بعضی از افزارها و ادوات کار است.

دوم، بنای اسکله و تعمیرات لازمه اضلاع رود کارون: ۱- ضلع غربی رود کارون که به محاذات محمره واقعت، بخصوص در محاذی توپخانه و قورخانه، باید با سنگ بسته شود، زیرا که رودخانه بتدریج اطراف این ضلع محمره را شسته و خراب کرده و راه عبور و مرور بسیار متعسر است موضعی که باید سد بسته شود تمام طول محمره است که زیاده از دوهزار ذرع می‌شود. در اینجا نیز اسکله مخصوصی برای توقف و پیاده کردن حمل کشتی‌ها باید بنا نمود. ۲- در دو موضع اهواز یعنی در دو طرف سد برای پیاده کردن حمل کشتی‌ها باید بنای اسکله شود.

۳- در شیلی که نیز باید کنار رودخانه را با سنگ بسته و محل بارانداز کشتی را از طغیان آب و باطلاتهای اطراف آن محفوظ نمود. محل بنای اسکله‌ها را در روی نقشه نمایان کرده‌ام.

سوم، اصلاحات لازمه سدها: عمده‌ترین اصلاحاتی که برای سد آنها و رودهای مختلفه

عربستان ملحوظ می‌شود، اصلاح و تعمیر سدهای رود کارون است. از جمله اصلاحات لازمه [اول]: تعمیر سدّ میان دو آب، یعنی سدّ محمدعلی میرزائی است، چون زمان ملاحظه این غلام بواسطه طغیان آب، سدّ بالمره در زیر آب و غیر نمایان بود، لهذا مقدار خرابی آن معلوم نشد، لیکن همین قدر است. که خرابی آن به اندازه نیست که مانع جریان آب در نهر میان دو آب باشد. دوم: سدّ خاکی که در کنار نهر میان دو آب بسته شده، زیادتی آب میان دو آب از او تجاوز کرده و از پل لشکر عبور نموده داخل رود کارون می‌شود، این سدّ جزئی تعمیری لازم دارد.

پل لشکر که مذکور شد، نیز روبه انهدام است و اگر خراب شود، راه عبور و مرور به اراضی میان دو آب مسدود می‌شود. سدّ بندقیر به جهت مشروب کردن اراضی بندقیر تا ویس و شاخه و بنه بوده است به روزگار قدیم، در این موضع سدّی بوده است که اکنون به هیچوجه موضع و آثار آن سدّ معلوم نیست، لیکن دهان نهریکه در این موضع از رود کارون جدا می‌شده باقی و مشهود است. هر گاه این سدّ بسته نشود، اراضی فیما بین اهواز و بندقیر با وجود بسته شدن سدّ اهواز مشروب نخواهد شد، زیرا که از بستن سدّ اهواز اراضی مادون اهواز تا علی ابن الحسین ۱۵ فرسخ مشروب می‌شود.

سدّ اهواز چون از موضع اهواز از هر طرف تا یک میدان اسب، رشته کوه اهواز از عمق رودخانه عبور کرده و موضع سدّ را از عبور و مرور کشتی مانع شده است، لهذا هر گاه این قطعه کوه را بریده و راه را مفتوح نمایند، شاید که پس از عبور و مرور زمانهای متمادی به تدریج این رشته کوه باز نموّ کرده به روزگاری مجدداً مانع عبور کشتی و محتاج به اصلاح شود، زیرا که کوهها بتدریج نموّ دارند و هم بواسطه ملاحظات دولتی و مملکتی چنانکه در کتابچه سابقه عرض شد، بسته شدن سدّ اهواز اولی و ارجح بلکه لازم است، تا هم اراضی اهواز و کارون و فلاحیه و حویزه مشروب و بر آبادی و مالیات دولت علیه افزوده شود، هم بر منافع داشتن کشتی و تحصیل گمرک و غیره و غیره ضرری وارد نخواهد شد، زیرا که دو کشتی در دو سمت سدّ تعیین شده و از این کشتی بار را به کشتی دیگر حمل خواهند نمود. اگر چه ممکن است که سدّ اهواز به نوعی بسته شود که هم کشتی از میان آن عبور نماید و هم درهای آهنینی داشته باشد که به هنگام لزوم به مواعد با ماشینهای مخصوص برای جریان آب در نهرهای معینه بسته و باز شود، لیکن در

ساختن اینگونه سدّ چند ملاحظه مخصوصه متصوّر است: اولاً، ملاحظه پلنتیکی که از بریدن کوه در موضع سدّ و افتتاح راه عبور و مرور کشتی واحد مستقیماً بدون موانع طبیعی از موضع سدّ تا شوشتر برای مصالح پلنتیکی چندان مستحسن نمی‌نماید، اگرچه این دلیل کافی برای مفتوح نشدن سدّ نیست، لیکن ملاحظات دیگر نیز این عرض را تقویت می‌نماید: اول اینکه عرض رودشوشتر برای کشتی‌های دودی که از محمرّه تا اهواز عبور می‌کنند کافی نیست مگر آنکه کشتیهای محمرّه تا اهواز را نیز بسیار کوچک قرار دهند چنانکه پیش از دوازده ذرع طول نداشته باشد و داشتن اینگونه کشتی در مقابل کشتی‌های عثمانی خالی از مضحکه نیست. در صورتیکه قطع نظر از این ملاحظه نیز بشود ملاحظه دیگر نیز هست که خالی از اهمیت نیست، چه پس از آنکه آب کارون را به اراضی اهواز و فلاحتیه و حویزه مراجعت دهند، آب کارون بسیار نقصان خواهد یافت و اگر سدّ بندقیرو اویس نیز بسته شوند، این غلام گمان نمی‌کند که دیگر آبی در این رود باقی ماند که قابل عبور کشتی باشد، بخصوص در فصل تابستان و زمان نقصان آب که اکنون با وجود نرفتن آب به اهواز و فلاحتیه و سایر اراضی کارون و عدم تقسیم آب دربندقیرو اویس و حویزه در اواسط تابستان گاهی عمق آب رود در موضع سدّ به کمتر از یک ذرع و نیم می‌رسد، چنانکه پیاده از میان آن عبور می‌کنند، پس کدام کشتی است که کمتر از یک ذرع در آب بنشیند یا به این شدت نقصان عرض و عمق رودخانه بتواند در اینجا عبور کند و اگر سدّها بسته شد و آنها به اراضی تقسیم گردید این قدر آب هم قطعاً در موضع سدّ باقی نخواهد ماند، پس باید عبور و مرور کشتی‌ها بالمرّه در این فصول تعطیل بماند و اگر سدّ رودهمیلی و شعبه مارد نیز بسته شود، در تمام امتداد رود کارون همه جا موانع و نقصان آب برای عبور و مرور کشتی حاصل خواهد بود. پس در صورتیکه به هنگام نقصان آب کشتی عبور نماید بهتر آنست که هم مخارج کوه بریدن را متحمل نشوند و هم ملاحظه پلنتیکی در موضع سدّ باقی ماند و هم کشتیهای فیما بین محمرّه و اهواز بزرگتر و حمل و نقل مال التجاره بیشتر و بدون معطلی باشد و هم موضع سدّ را با درهای مخصوص بسازند که به هنگام نقصان آب در تابستان، بستن آن مجاری و جریان آب در نهرهای جدیده ممکن باشد. اعراب می‌گویند که: هنگام بودن سدّ اهواز چون آب به فلاحتیه می‌رفته است، رود کارون نبوده و کشتی در آن حرکت نمی‌کرده است، پس بستن سدّ اهواز مقدم

برداشتن کشتی است. هر گاه بعد از بستن سد عبور کشتی و رود کارون ممکن باشد تدارك کشتی آسان است.

چون سد اهواز بسته شود، اراضی اهواز از جانب شرقی رود کارون از طول تا علی‌ابن‌الحسین و قریب به شعبه مارد و زیاده از پانزده فرسخ را مشروب می‌کند و عرضاً از کنار رود تا فلاحیه را هفت فرسخ و زیادتر سیراب می‌نماید و از جانب غربی رودخانه تا قلیه و حویزه آب کارون جاری می‌گردد. طول این سد که اکنون باید بسته شود دوست ذرع و عرضش بنا بر میزان محکم کاری و احتیاط مختلف می‌شود، چون آب رود کارون گاهی بسیار طغیان می‌کند و بواسطه انقلابات و سوانح زمان گاهی فوق‌العاده می‌تواند اتفاق افتد، از قبیل بارندگیها و سیلابهای عظیمه، پس لازم است که آنچه اکنون برای استحکامات حالتیه و مقاومت با آب کارون لازم است اقلأً دو برابر محکمتر ساخته شود. عقیده این غلام بر این است که بنیان سد را باید مانند پل خواجوی اصفهان بسیار عریض و بالمره از سنگ ساخت با مجاری و آب‌بندهای مخصوصه که به هنگام نقصان آب بستن آنها آسان باشد، لیکن بسیار عریض‌تر از پل خواجو، چنانکه اقلأً عرض بنیان این سد پنجاه ذرع باشد و ارتفاع سد قریب بیست ذرع تا سطح اراضی اهواز و این بنیان سد باید مخروطی و مصلح باشد، زیرا که قوت فشار آب در طبقات تحتانی بیش از طبقات فوقانی آن است. و روی این سد به چند چشمه تقسیم شود و پل محکمی بسته شود برای عبور از اهواز به سمت حویزه و محمره، پس هر گاه دقایق استحکام به‌اعلی درجه ملحوظ نشود و مباشرین بی‌ربط یا به خیال منافع خود باشند، هر آینه محتمل است که در اواسط بنائی سد پس از آنکه چندین هزار تومان مخارج شد و قدری از سد ساخته شد یا آنکه به اتمام رسید، غفلتاً سیاله آب یا سیلاب فوق‌العاده سد را درهم شکسته جمیع آن تنخواه را آب ببرد و جمعی را نیز تلف نماید یا آنکه پس از اتمام سد و گذشتن چند صباحی چنین عارضه‌ای ظاهر شود که جمیع زحمات دولت و تنخواه او به هدر رود.

این غلام با اعتراف به عدم دانش و بصیرت عرض می‌نمایم که اگر دولت قوی شوکت‌علیه در بستن سد اهواز یک‌دل و با عزم ثابت است بهتر آنست که یک نفر مهندس پل‌ساز فرانسوی یا آلمانی و امثال آن از خارجه دوساله اجیر نمایند، لیکن اکتفا به فرنگی بودن یا علم فقط نباید

نمود، بلکه باید از پل‌سازان معرفی باشد که سالها در فرنگستان به عملیات این کار مباشرت نموده و نظایر اینگونه سدّها را مکرّر خود ساخته باشد، فی‌المثل مهندس پل‌سازی باشد که در رودخانه سن سدّ و پل بسته باشد و گرنه مهندس خارجی که بخواهد امتحان عملیات خود را به تنخواه دولت علیّه ایران تکمیل نماید، مضمّن نیست بلکه باید قرارداد دولتی با او نمود که اگر این سدّ اقلّاً تا صدسال دیگر خراب شود یا در بین مباشرت عمل ضرر و اتلافی وارد آید، آن شخص یا دولت از عهده بر آید، پس در صورتیکه مهندسین ناآزموده فرنگستان مضمّن نمی‌باشند، معمار و بنا و غیره بسیار بعید می‌نماید که این خدمت بزرگ را بتواند انجام داد، زیرا که ساختن این سدّ بتائی خشت و گلی نیست و باید با ماشینها و افزارهای مخصوصه و اشخاص با اطلاع کوههای اهواز را بریده در ساختن آن سدّ بکار برد.

میزان مخارجی که برای بتائی در اهواز برآورد می‌شود، در آخر این لایحه عرض خواهم نمود و از روی آن برآورد، مصالح و اجرت استاد و عمله بهر وضعی که ساختن سدّ را اختیار کنند مخارج آن مختلف می‌شود.

فی‌مابین شعبه‌های مورد و محمرّه نیز در قدیم سدّی بوده که به واسطه بسته بودن آن سدّ آب به رود همیلی و نهر سلماتیّه و شعبه‌های مورد جاری می‌شده است. رود همیلی اراضی محمرّه و فیلیّه را سیراب می‌کرده و از نهر سلماتیّه و شعبه‌های مورد اراضی کارون و فلاحیّه مشروب می‌شده است، اکنون به هیچوجه آثاری از این سدّ باقی نیست.

عرض و عمق رود کارون را در چندین قسمتهای مختلفه که این غلام پیموده است در فقره اولی عرض نموده منتهای زیادتی عرض و عمق و منتهای نقصان آن نیز عرض شده است. در سایر مواضع مقدار عرض آن در میان این دو مقیاس کم و زیاد می‌شود.

چهارم، احداث کاروانسرا: بعد از آنکه راه تجارت از محمرّه مفتوح شود و سدّ اهواز بسته گردد به واسطه زیادتی مراد و تجارت در چند موضع محتاج به احداث کاروانسرا هستند، علاوه بر آن در هر یک از منازل فی‌مابین محمرّه و شوشتر و از شوشتر تا اصفهان کاروانسرا و باراندازها برای مال‌التجارّه و توقف قوافل باید احداث شود تا عابرین از گزند سرما و گرما و بارندگی محفوظ مانده و مال‌التجارّه عمومی از آفت بارندگی و قلع‌الطریق محفوظ ماند و

آذوقه و ملزومات معیشت در هر جا برای عابرین موجود باشد لیکن چون عبور مالالتجاره و امتعه به واسطه کشتی از محمره تا شوشتر در رود کارون خواهد بود، لهذا همه جا در تمام منازل کنار این رود، کاروانسرا لازم نیست، زیرا که عابرین و مالالتجاره آنها را از جهاز دودی در هیچ محلی پیاده نخواهند کرد مگر در اهواز برای انتقال حمل کشتی از يك سمت سد به کشتی که در سمت دیگر سد واقع است، پس مخصوصاً موضعی که حمل مالالتجاره شاید گاهی به تأخیر می‌افتد و محل محکم و محفوظی لازم دارد و باید احداث کاروانسرا فرماید:

۱- محمره

۲- اهواز

۳- شلیلی است که در این سه نقطه باید کاروانسرای معتبری ساخته شود که هم منزلگاه قوافل و هم برای حفظ مالالتجاره باشد و هم بتدریج شاید تجار در این مقامات متوطن شده و اسباب آبادی این مواضع گردد.

پنجم، احداث گمرک‌خانه: گمرک‌خانه نیز الزم اجرائیات و عملیات افتتاح راه تجارتي است. بنای گمرک‌خانه نیز در این سه موضع بیشتر لازم نیست: یکی در محمره دیگری در اهواز دیگری در شلیلی، گمرک‌خانه باید در کنار محل اسکله کشتی و لنگرگاه کشتی بنا شود. در محمره و اهواز این ملاحظه آسان و محلی که برای بنای گمرک‌خانه معین می‌شود در کنار رودخانه و اسکله کشتی‌ها است، لیکن در شلیلی چون محل اسکله کشتی‌ها و رودخانه در گودی و باطلاق واقع است، بنای گمرک‌خانه در آنجا بیهوده و غیر مناسب است، لیکن در مجاور همین گودی که محل اسکله و باطلاق است، خرابه قریه شلیلی در بلندی در اراضی میان دو آب بنا شده، پس گمرک‌خانه این موضع را در همانجا باید بنا نمود تا از گزند باطلاق و ضرر آب و غیره محفوظ ماند. محل گمرک‌خانه اهواز باید در دو سمت اهواز در دو موضع باشد: یکی در سمت زویه و دیگری در عمیره دوفرسخی اهواز، زیرا که از قراری که تحقیق شد در تابستان در دو سمت سد اهواز بنوعی عمق رودخانه کم می‌شود و رودخانه اعوجاج می‌پذیرد که حرکت کشتی تا دوفرسخی اهواز بیشتر ممکن نیست، لهذا باید در تابستان معاینه نمود که اگر چنین است گمرک‌خانه در عمیره و زویه ساخته شود و اگر چنین نیست در خود اهواز گمرک‌خانه واحد بنا

کنند.

گمرک‌خانه باید بسیار وسیع و برای امتعه و مال التجاره و قوافل به وسعت کافی باشد، مخصوصاً اغلب مواضع آن مُسَقَّف باشد که اموال مردم را از باران و آفتاب محافظت نماید، لیکن چون ابتدای اصلاحات است، می‌توان از مخارج نقصان نموده کاروانسرا و گمرک‌خانه را در هر جا تبدیل به بنای واحد نمود، به این قسم که موضعی در کنار رود کارون بنا کنند که هم برای قوافل دارای اصطبل باشد و هم دارای موضع مسقف برای بارانداز و هم مشتمل بر چند حجره برای توقف عابرین و مباشرین و بعضی از تجار باشد. مواضع گمرک‌خانه و کاروانسراها را که باید احداث شوند در نقشه نموده شده است :

ششم، احداث راهدارخانه: راهدارخانه یکی در اهواز، یکی در نیم‌فرسخی شوشتر، یکی در نیم‌فرسخی دزفول، یکی در نیم فرسخی حویزه، یکی در نیم فرسخی فلاحیه باید ساخته شود، زیرا که تمام اراضی مسطح و بدون کوه و ماهور و موانع است. در هر نقطه از این معابر که راهدارخانه ساخته شود، ممکن است که بار را از جای دیگر عبور دهند، زیرا که موضع مخصوصی که عبور قوافل از آنجا ناگزیر باشد، در هیچ یک از این شوارع و معابر نیست و عبور و مرور از هر سمت بهر مسافتی در کمال سهولت و بدون مانع است، پس جایی که می‌توان حرکات قوافل را محدود نمود، همین چند موضعی است که عرض شد، زیرا که هر گاه باری از محمره گریزانده و در کشتی گذارند یا از خشکی عبور دهند لابد آن کشتی یا قافله بار خود را در اهواز پیاده خواهد نمود، در اینصورت راهدارخانه ملاحظه می‌کند اگر فته عبور ندارد معلوم است که گمرک خود را در محمره نداده است و اگر بی‌فته از شوشتر وارد اهواز شود، معلوم است که در شوشتر گمرک نداده است و اگر کسی بار را از راه اهواز به بی‌راهه بگذرانند در راهدارخانه شوشتر که او را بی‌فته ملاحظه کنند گرفته خواهد شد و اگر از راه دزفول به بی‌راهه عبور دهند در نیم‌فرسخی دزفول گرفته می‌شود و چون بار از شوشتر یا دزفول بیرون آید در ابتدای راه البته راهدار فته او را تجسس می‌نماید و اگر بار از شوشتر به حویزه یا از محمره به حویزه رود در راهدارخانه حویزه گرفته می‌شود و همچنین اگر از دونقطه مزبوره به جانب فلاحیه روند، در راهدارخانه فلاحیه گرفته خواهد شد.

هر گاه بار را از راه شلیلی عبور دهند، چه از شوشتر و چه از محمره البته گمرک‌خانه شلیلی ملاحظه خواهند نمود. هر گاه از سمت شوشتر بار وارد محمره کنند همان گمرک‌خانه محمره در این خصوص اهتمام خواهد نمود و محتاج به راهدارخانه جداگانه نیست، پس عجلتاً بیش از پنج راهدارخانه در صورت افتتاح راه تجارته محمره لازم نیست. مقدار مخارج این ابنیه از روی برآورد بتائی که ذیلاً عرض خواهد شد، از قرار اراده دولت قوی شوکت علیّه در بزرگی و شکوه و اختصار آن مختلف می‌شود. فیما بین محمره و اهواز تا شوشتر نیز احداث دو کاروانسرا لازم است، چه برای اتفاقات عابری در کشتی و مهمات اتفاقیه آنها و چه برای اشخاصی که از خشکی بخواهند به شوشتر یا بالعکس عبور نمایند محل اینگونه کاروانسراها یکی در ضلع غربی رود کارون در سبعه است که تقریباً وسط راه محمره تا اهواز از ضلع غربی رودخانه است.

چون در سبعه کاروانسرا ساخته شود، در وسط راه بنیانی دیگر لازم نیست، زیرا که چون از سبعه بگذرند در عمیره که دهکده‌ایست با خانه‌های خشت و گلی و با جمعیت زیاد، می‌توان بعضی از ملزومات را تحصیل کرد و اگر محض آبادی عمیره در آنجا کاروانسرائی بنا کنند، خالی از منفعت نخواهد بود. فیما بین اهواز تا شوشتر در ضلع شرقی کارون قریه‌اویس واقع است این قریه دهکده‌ایست معتبر با جمعیت و خانه‌های زیاد، اگر کاروانسرای عمومی در اینجا نیز بنا شود به رونق معاملات آنجا خواهد افزود. هر گاه ملاحظه عبور و مرور قوافل را از خشکی نمایند، می‌توان نیز از ساختن این چند کاروانسرا صرف نظر نمود. برای تعمیرات این حدود باید یک نفر معمار و یک نفر استادبنا از بغداد به محمره و اهواز اجیر و برده شود زیرا که در عربستان بتای قابل و شخصی که از وضع عمارات جدید و عمده با اطلاع باشد، یافت نمی‌شود پس از آنکه یک نفر معمار و یک استادبنا از بغداد اجیر شوند سایر بتاهای شوشتر و دزفول در تحت دستورالعمل آنها کار خواهند نمود. لیکن معمول چنین است که نجار و حدّاد را ماهی ده تومان اجیر می‌نمایند، چه مشغول کار باشد و چه نباشد. هر گاه مصالح تعمیرات را بخواهند از بندر ابو شهر به محمره بیاورند نیز ممکن است، چنان که سنگ و گچ را از بوشهر به محمره می‌آورند و چوب لازمه برای عمارات را از هندوستان به کشتی حمل نموده وارد می‌کنند.

صورت قیمت مصالح و مخارج بنائی

(در صورتی که از بوشهر حمل شود و بنا از بغداد بیاورند)

قیمت مصالح و اجرت بنا و عمله

قیمت مصالح

هزار قطعه سنگ به طول نیم متری و یک
چهار یک عرض و یک گره قطر، با جهاز شراعی
از بوشهر به محقره وارد می شود: ۸ تومان
با جهاز دودی قریب ۲۰ تومان وارد می شود.

گچ، یک کاره که ۸۰ من هاشم به وزن
بوشهر است با کشتی به محقره وارد می شود:
۷ تومان، هریک من هاشم ۱۶ من
تبریز است، چنانکه یک کاره دوازده
خروار و هشتاد من تبریز می شود، پس
تخمیناً هر صد من تبریز گچ از بوشهر پنج هزار
و کسری وارد محقره می شود.

آجر، خاک محقره برای آجر پختن بسیار
قابل و بهتر از خاک بوشهر است و در محقره
هزاری دو تومان تمام می شود.
گچ و آهک از شوشتر تا اهواز کرایه
دارد، به صدمن تبریز ۹۰۰۰ دینار، ایضاً
از شوشتر تا محقره کرایه می دهند، صدمن
تبریز: ۸۰۰۰ دینار.

اجرت بنا و عمله و نجار

اجرت معمار و بنا که از بغداد اجیر شود: نجار:
یک روزه، ۵۰۰ دینار یک روزه، ۵۰۰ دینار

عمله از اعراب آن حدود گرفته می شود:

یک روزه، ۵۰۰ دینار

پس بهتر آن است که برای تعمیرات از شوشتر تا اهواز و نواحی آن گچ و آهک را از شوشتر حمل نمایند. سنگ در خود اهواز موجود است، لازم به حمل و نقل از جای دیگر نیست. آجر را نیز در خود اهواز می‌توان به هزاری یک تومان تمام کرد، زیرا که خاک ممتاز در آنجا موجود و هیزم پیشه فراوان و نزدیک است و مصالح گچ و آهک و سنگ را برای تعمیرات محتره و اطراف و نواحی آن بهتر آنست که از بوشهر حمل کنند زیرا که ارزان تر تمام می‌شود لیکن این عرایض البته بهنگام شروع به عملیات آن جزئی تغییر خواهد پذیرفت.

فقره پنجم

اصلاحات تجارتي

چون دولت قوی شوکت علیه ایران اراده افتتاح راه تجارتي و معموری بندر محتره و آبادانی مملکت اهواز و عربستان را فرموده است، لازم است امور تجارتي آن حدود از هر جهت منظم و تجار نیز در کمال رفاه باشند:

اولاً: برای رواج امور تجارتي در صورتیکه دولت بجهت انگلیس اراده مداخله تجارتي در این سرحد نموده است بهتر آنست که برای نقصان نفاذ او و هم برای تسهیل هر گونه تجارت تجار خارجه از هر طایفه فرانسه و عثمانی و غیره و غیره نیز علاوه بر انگلستان در این بندر اجازه تجارت داشته باشند.

دوم: حکومت اعراب و قبایل عرب مزاحم تجار نشوند و از هر گونه تعدی اعراب محفوظ باشند و میان عرب و عجم و خارجه از هر جهت مساوات باشد.

سیم: تجار ایرانی در خصوص بنای کاروانسرا و دکا کین آزاد و مطلق العنان باشند و حکومت محتره آنها را ممانعت ننماید.

چهارم: در خصوص گمرک فیما بین خارجه و داخله بالمساوات اخذ شود. اگر چه از رعایای ایرانی چنین معمول شده است که گمرک زیادتر از خارجه می‌گیرند و حال آنکه برای رفاه رعایای داخله اگر این عمل معکوس می‌بود مناسب تر می‌نمود لیکن بهتر آنستکه گمرک داخله و

خارجہ بمیزان واحد باشد، یعنی برای باری که از خارجہ وارد می‌شود کلیتہ مقدار گمرکی معین شود و آنچه بخارجہ می‌رود نیز گمرکی معین و تغییر ناپذیر داشته باشد، چنانکہ مال التجارہ چہ متعلق بہ رعایای داخلہ و چہ متعلق بہ رعایای خارجہ باشد در گمرک آن تفاوتی منظور نشود، زیرا کہ در صورتیکہ از رعایای داخلہ بیشتر حق گمرک اخذ می‌نمایند، ناچار تجار داخلہ متاعشان گران‌تر وارد خاک ایران می‌شود و همان متاع را تجار خارجہ بواسطہ کمتر دادن گمرک ارزان‌تر وارد می‌کنند، در این صورت تجار و کسبہ ایرانی با لبداهہ، مجبور می‌شوند کہ خرید و فروش با ممالک خارجہ را متروک داشته و از کمپانی‌های خارجہ کہ در ایران متوقفند، امتعہ و اقمشہ را خرید و فروش کنند در این صورت منافع تجارتی ایران عاید خارجہ می‌شود نہ داخلہ و همچنین در گمرک اشیائی کہ بہ خارجہ می‌رود نیز این مناسبت ملحوظ است و همچنین زیادتر گرفتن از خارجہ باز سبب نقص عمدہ‌ایست، زیرا کہ در بعضی از موارد بعضی متاعهایی را کہ باید تجار و کمپانی‌های خارجہ خود مباشرت و کفالت حمل و نقل آنها را از خارجہ بہ داخلہ یا بالعکس نمایند در صورت زیادتر بودن گمرک آنها از اقدام بہ این گونه تجارت امتناع خواهند نمود و اسباب عسرو حرج خواهد شد. پس بہتر آنست کہ در خصوص گمرک فیما بین تجار ایرانی و خارجہ بہیچوجہ تفاوتی ملحوظ نشود تا عمل گمرک از ہر جهت بحالت معادلہ باشد. گمرکی کہ در خاک عربستان از مال التجارہ باید اخذ شود بہتر آنست کہ در مواضع متعدّدہ برقرار نکنند و فقط منحصر بہ دو موضع باشد یکی در محترمہ کہ جمیع بارہا بہ آنجا وارد و خارج می‌شود و یکی در شیلی کہ از آنجا از بلاد مختلفہ وارد شدہ یا بہ بلاد مختلفہ قسمت می‌شود. در اہواز فقط برای راہداری و ملاحظہ حملہای کشتی کہ مبادا بی‌نوشته از این دو گمرک عبور دادہ باشند باید تحقیق شود و راہداری مختصری گرفته شود. علاوہ بر راہداری حق مخصوصی برای عبور و مرور کشتی‌های طرفین سدّ اہواز باید معین گردد فی الحقیقہ این حق المارہ حق عادلانہ‌ایست کہ دولت بہ پاداش بستن سدّ اہواز اخذ خواهد نمود چنانکہ در کانال دُسوز [= کانال سوئر] از جمیع کشتی‌ها حق المارہ برای افتتاح بغاز گرفته می‌شود.

وضع اخذ مالیه گمرک از محقره تا شوشتر و بالعکس از قرار ذیل است:

راه بڑی از محقره به شوشتر

از محقره به شوشتر چون مال التجاره از دریا وارد محقره شود، گمرک داده نمی‌شود، لیکن کاروانسرا داری اخذ می‌کنند. چون از محقره از خشکی به جانب شوشتر برند، در عمیره که به تصرف اعراب باوی است، هر باری دو هزار گرفته می‌شود. در اهواز: ۵۰۰۰ هزار دینار.

در بند قیر، اعراب عنافجه می‌گرفته‌اند و ورود به شوشتر: ۶۰۰۰ دینار
اکنون در شوشتر گرفته می‌شود: ۴۰۰۰ دینار.

راه بحری یا شطی از شوشتر به محقره

بند قیر: ۴۰۰۰ دینار. اهواز: ندارد. عمیره: ۴۰۰۰ دینار.

هر گاه بخواهند از محقره به جهاز و به خارجه حمل کنند: ۴۰۰۰ و اگر در محقره به فروش رسد، ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از محقره به دزفول

در ام‌التمر اعراب مأمورین حویزی می‌گیرند، دزفول، هر گاه مال التجاره همان جا
هر باری: ۴۰۰۰ دینار
مانند: ۸۰۰۰ دینار

ایضاً هر گاه از دزفول خارج شود: ۶۰۰۰ دینار.

از دزفول به محقره

در ام‌التمر: ۴۰۰۰ دینار. در محقره ندارد مگر آنکه بدریا حمل شود: ۴۰۰۰ دینار

راه‌شطی، یعنی عبور از کشتی در رود کارون

از محقره تا شوستر

عمیره، اعراب باوی می‌گیرند: ۶۰۰۰ دینار. سوغات کشتی، هر باری: ۱۰۰۰۰ دینار.
اهواز: ۵۰۰۰ دینار. دربند قیر اعراب عناقچه می‌گیرند: ۴۰۰۰ دینار

قاعده سوغات گرفتن از کشتی این است که هر کشتی، از کلیه حمل آن شش تومان نقد و دولنگ و دو جفت کفش و چهار کله قند محقره و چهار وقیه قهوه و چهار وقیه شکر به اسم سوغات می‌گیرند. هر گاه این اجناس بعینه موجود نباشد، این اجناس را به قیمت در آورده تخمین کرده و وجه نقد گرفته می‌شود، چنانکه تقریباً بر حمل کشتی هر بار يك قران منظور می‌شود. چون وضع بارهای تجارتي چه از سمت شوستر و دزفول و چه از کشتی‌های خارجه به داخله می‌آید، حجم و وزن آنها مختلف است، لهذا وضع اخذ گمرک نیز مختلف است، از آن جمله باری که از شوستر حمل به محقره می‌شود، برای هر يك عدل، وزنش هر چه باشد تا سی من تبریز، دو قران، عناقچه، سه قران در اهواز؛ سه قران در عمیره به اعراب باوی گمرک می‌دهند. سنگین بار و سبک بار نیز فرق دارد، لیکن قانون صحیحی ندارد.

پنجم: از جمله اصلاحات تجارتي چنانکه عرض نمود، ساختن يك راه داخلی سهل العبور از عربستان به مراکز ایران است، زیرا که اگر این راه ساخته نشود، راه تجارت عربستان با خارجه مفتوح خواهد بود و راه تجارت با داخله ایران مسدود و تجار و مکاریان بواسطه نبودن راه در عسرو حرج خواهند بود. از قراریکه سابقاً در فقره پنجم عرض نمودم، نزدیکترین راههائی که از محقره تا اصفهان است راه مال امیر از بختیاری است که مکاریان هفده روز از محقره به اصفهان وارد می‌شوند و حال آنکه از بوشهر تا اصفهان به کمتر از بیست و پنج روز نمی‌توان رفت، علاوه بر آنکه هشت روز زودتر بار به منزل می‌رسد و تفاوت عبور و مرور در تمام سال چندین مرتبه افزوده می‌شود، مقدار کلی تفاوت کرایه نیز برای مال التجاره حاصل است، چنانکه کرایه يك عدل یا يك لنگه بار از محقره تا اصفهان با نول [Naval =] کشتی و غیره از قراریکه تحدید نموده‌اند سه تومان می‌شود و حال آنکه از بوشهر تا اصفهان پنج تومان است.

راه رودخانه به ملاحظهٔ حفظ از گزند معابر بهتر از راه خشکی است و نیز پنج روز زودتر به منزل می‌رسد. هر گاه جهاز دودی در رود کارون حرکت کند دوروز زودتر به شوشتر رسیده و از محقره تا اصفهان پانزده روز خواهند رفت و مدت عبور مکاریان نسبت به راه بوشهر تقریباً یک ثلث کمتر خواهد شد، چنانکه اگر در مدت سال دوازده مرتبه از بندر بوشهر بار به اصفهان وارد می‌کنند از محقره تا اصفهان هیجده دفعه عبور خواهند کرد.

ششم: خط تلگرافی محقره: از جمله اصلاحات و ملزومات تسهیل تجارت بلکه از ملزومات تجارته و دولتی و عمومی داشتن یک خط تلگرافی از مراکز ایران به محقره است، زیرا که اکنون برای تجار و هم برای حکام و مأمورین دولت رسانید [ن] مطالب مهمه و اطلاعات لازمه و فوریه غیر ممکن است. هر گاه مکتوبی به اصفهان یا طهران خواهند روانه کنند، به کمتر از یک ماه متصور نیست و اگر تلگراف فوری باشد، باید به بصره فرستاده به انگلیسی ترجمه کرده به بوشهر تلگراف کنند بعد از آن از بوشهر به فارسی ترجمه نموده به سایر تلگرافخانه‌های ایران مخابره شود یا آنکه غلام مخصوصی قریب بیست روز راه پیموده تلگراف را به خرم‌آباد لرستان آورده به طهران تلگراف کنند و از آنجا به نقطه مقصود و جواب نیز به همین نوع برسد. پس سوال و جواب تلگرافی از محقره به مراکز ایران از راه خرم‌آباد بیست و پنج شش روز به طول خواهد انجامید. پس الزم اصلاحات داشتن خط تلگرافی از محقره به مراکز ایران است و اگر راهها نیز تعمیر شود چا پار و پسته نیز از مهمات است.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

* این مقدمه خلاصه‌ای است از مقاله‌ای مفصل که نویسنده این سطور در احوال میرزا تقی‌خان پرداخته و آنرا پس از تکمیل به چاپ خواهد آورد.

(۱) برای اطلاع از احوال وی بنگرید به: تاریخ رجال ایران، مهدی بامداد، ج دوم، ص ۲۷۳ و سفرنامه خوزستان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، سرآغاز.

(۲) این رساله با عنوان «سفرنامه خوزستان» به کوشش محمد دبیر سیاقی در سال ۱۳۴۱ به سرمایه مؤسسه مطبوعاتی علمی به چاپ رسیده است.

(۳) تاریخ پانصدساله خوزستان، نوشته احمد کسروی، تهران: بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ، ۱۳۳۰، ص ۲۴۳.

(۴) نجم‌الدوله در سفرنامه خویش دوبار (ص ۸۷ و ۱۱۳) از میرزا تقی‌خان یاد کرده است و هر دو بار نه به نیکی.

(۵) گویا در زمان شاه اسماعیل یا در دوره پسر او شاه طهماسب بوده که بخش غربی خوزستان را که به دست مشمشیان بود، عربستان نامیدند تا از بخش شرقی که شامل شوشتر و رامهرمز و به دست گماشتگان صفوی می‌بود، باز شناخته شود... تا آنجا که ما سراغ داریم تا زمان نادرشاه همگی خوزستان را عربستان نمی‌خوانده‌اند و پس از وی بود که سراسر آن سرزمین عربستان خوانده شد و این نام بود تا در سال ۱۳۰۲ خورشیدی دولت آن را برانداخته نام خوزستان را دوباره مشهور گردانید. (تاریخ پانصدساله، ص ۵۳).

(۶) عربستان و لرستان به سال ۱۲۹۷ ضمیمه ایالات ظل‌التسلطان گردید (تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، حاج میرزا حسن‌خان جابری انصاری، اصفهان: ۱۳۲۱ ش، ص ۲۸۵).

(۷) نه آن که در منابعی چون «رجال ایران» مهدی بامداد و «رجال اصفهان» و «بزرگان اصفهان» سیدمصالح‌الدین مهدوی از وی یاد نشده، که مرحوم الهیار صالح نیز که در جمع اخبار رجال کاشان اهتمامی داشت هم وی را نمی‌شناخته است (رک: مجله آینده، شهریور- مهر ۱۳۶۴ و فروردین- اردیبهشت ۶۵، ص ۱۰۴).

(۸) نمونه‌ای از خوشنویسی ملامحمد هاشم پدر میرزا تقی‌خان را که پس از مرگ فرزند در حیات بوده است در دو طاقچه بلند شمال و جنوب حجره گور میرزا تقی‌خان می‌توان دید.
(۹) این مطالب را میرزا تقی‌خان خود در مقدمه تریبیت نامه اطفال آورده است.

(۱۰) رک: مجموعه کمینه، ایرج افشار، ص ۱۳۲، مقاله «جانورنامه». جانورنامه از تألیفات میرزا تقی‌خان است و آقای افشار در این مقاله آنرا معرفی نموده‌اند. نیز رک: فهرست نسخه‌های خطی فارسی ج ۱ ص ۴۰۳ ذیل «تذکره الارض ناصری» که از مؤلفات دیگر تقی‌خان است.
(۱۱) میرزا تقی‌خان چنانکه خود در شماره نخستین روزنامه فرهنگ (دوم جمادی‌الاولی ۱۲۹۶)، اشارت می‌کند، حدود سال ۱۲۸۷ در فارس به خدمت ظل‌السلطان در آمده و تا سال مرگ (۱۳۰۳) کم و بیش در دستگاه او بوده است.

(۱۲) رک: تاریخ جرائد و مجلات ایران، سید محمد صدر هاشمی، اصفهان: انتشارات کمال، ۱۳۶۴، ج اول، ص ۲۶۱، ج چهارم ص ۰۷۳ و تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران، تألیف ادوارد براون، ترجمه رضا صالح‌زاده، تهران: کانون معرفت، ۱۳۴۱، ص ۱۷ و ۲۱.
(۱۳) رک: حدائق الطیبه، ژنرال دکتر میرزا تقی‌خان کاشانی، اصفهان: دارالطباعة فرهنگ، ۱۳۰۰ هجری، روی جلد.

(۱۴) روزنامه ادب، ادیب‌الممالک، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۱۹ ق.
(۱۵) میرزا تقی‌خان، خود در صفحه آخر کتاب حدائق الطیبه و کتاب خمرته از تألیفات طبع شده و طبع نشده خویش یاد کرده است. این کتب ۱۲ جلد است. شادروان خانیابامشار در «فهرست کتابهای چاپی فارسی» و «مؤلفین کتب چاپی» و آقای احمد منزوی در «فهرست نسخه‌های خطی فارسی» بدین شمار کتبی افزوداند.

(۱۶) روزنامه فرهنگ، شماره روز پنجشنبه ۱۷ رجب‌المرتب ۱۳۰۳ قمری برابر با ۲۲ آوریل ۱۸۸۶ م.
(۱۷) میرزا تقی‌خان این سفرنامه را ظاهراً با تنبیراتی در روزنامه فرهنگ از شماره ۱۵۴ به بعد نیز درج نموده است (رک: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج اول ص ۲۶۵). چون در ایام تحریر این مقدمه بعلت بازسازی دبیرستان صاریه (از موقوفات صارم‌الدوله فرزند ظل‌السلطان) امکان رجوع به دوره کامل روزنامه فرهنگ (که در کتابخانه آن مدرسه هست) میسر نشد، نمی‌توانم میزان تفاوت نسخه سفرنامه حاضر را با روایت آن روزنامه معلوم دارم. عجالتاً این روایت را جزو نسخ به شمار نیاوردم.

(۱۸) فرهنگ ایران زمین، ج ششم (۱۳۳۶)، ص ۱۰. مجموعه‌های بسیار نفیسی که رساله گنج شایگان نیز جزو آنها بوده بعداً به اداره بیوات سلطنتی نقل شده است (رک: سفرنامه خوزستان، ص پنج) و نویسنده این سطور اکنون از محل آنها بی‌خبر است.